

فراخوان به نسل جوان

برای نبرد با بیکاری

برخیز ای نسلی که داغ بیکاری بر زندگیت زده اند

صفحه ۳

فاتح شیخ

مضحکه انتخابات مجلس اسلامی

"انتخابات" رژیم را با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

معامله قرن: آپارتاید نژادی علیه مردم فلسطین

علیه فاشیسم، علیه اسلام سیاسی،

برای برابری و رفع تبعیض!

صفحه ۷

سیاوش دانشور

طلاق: معضل ازدیاد یا کنترل بازار آن؟

صفحه ۹

هلاله طاهری

از فاشیسم موسولینی تا حکومت اسلامی خامنه ای

از آشویتس تا هولوکاست اسلامی

صفحه ۱۰

نادر شریفی

ایران در آستانه یک انقلاب کارگری و نه جنگ

صفحه ۱۴

جاوید حکیمی

در صفحات دیگر: تظاهرات در استکهلم علیه جمهوری اسلامی، پاسخ به روحانی، علیه مضحکه انتخابات در کردستان، پشتیبانی از زنان آزادیخواه در کردستان عراق، انقلاب کارگران و محرومان، نه به حجاب اسلامی، و ...

۵۲۸

مستکونی کمر نیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۱ بهمن ۱۳۹۸ - ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰

اعلامیه حزب حکمتیست

"معامله قرن"

پروژه الحاق سرزمینهای فلسطین و

تثبیت حاکمیت آپارتاید نژادی

روز سه شنبه ۲۸ ژانویه، بدنبال سه سال کار جرد کوشنر مشاور ارشد ترامپ همراه با تیم مشترک دولتهای آمریکا و اسرائیل در باره طرح موسوم به صلح، دونالد ترامپ در همدستی و همراه با بنیامین نتانیاهو با حضور سفیران امارات و بحرین و عمان، در یک نمایش شنیع که بیشتر به تبلیغات تجاری سبک شباهت داشت، از "طرح معامله قرن" رونمایی کرد. کلیات اعلام شده "معامله قرن" نه طرحی برای حل مسئله فلسطین و رسیدن به یک صلح عادلانه بلکه خط زدن صورت مسئله فلسطین، پروژه‌ای برای الحاق کامل سرزمینهای فلسطینی، چهارچوبی برای به محاق بردن مسئله فلسطین بطور کلی و مردود اعلام کردن قرارداد اسلو و طرح دو دولت مستقل بود. اعلام این طرح خلق الساعه نبود، مقدمات آن طی دو سال گذشته با تقدیم بلندبهای جولان به اسرائیل و برسمیت شناسی اورشلیم بعنوان پایتخت اسرائیل توسط ترامپ فراهم شده بود. "طرح معامله قرن" در متن بهم خوردن چهارچوب کشمکش قدیمی اعراب و اسرائیل، تغییر بلوک بندیهای منطقه ای و آغاز سطحی از روابط عربستان و امارات و بحرین و عمان با اسرائیل و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"معامله قرن"

پروژه الحاق سرزمینهای فلسطین و تثبیت حاکمیت آپارتاید نژادی ...

گذاری ۵۰ میلیارد دلاری است. حتی اگر این ادعای موهوم اقتصادی عملی شود، نتیجه آن در این شرایط چیزی جز تبدیل توده میلیونی فقرو زده و بیکار کرانه غربی و غزه به بردگان مزدی با دستمزد نازل در شرایط استبداد و سرکوب و بیحقوقی نخواهد بود. این طرح فاشیستی بروشنی حقوق توده مردم فلسطین را نفی، مشقات آنها را ابدی و با خمیره نژادپرستانه آن بر تحقیر مردم عرب زبان و فلسطینیان، که رکن اصلی کل ایدئولوژی رسمی در اسرائیل است، مهر تائید میزند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست خاتمه دادن به مشقات فوری مردم فلسطین و مسئله ای که هفتاد سال همراه با رنج و خون و آوارگی و جنایت تداوم داشته است را پایان دادن به حمایت یکجانبه آمریکا از دولت اسرائیل و بازگشت به قرارداد اسلو و تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق میداند. استقلال فلسطین و تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق با همه خصصت بورژوازی و محدودیتهای آن، اجازه میداد که معضلات اجتماعی اساسی تر، تضادهای طبقاتی، جدال چپ و راست و ترقی خواهی و ارتجاع در هر دو جامعه، بیش از پیش از زیر سایه مساله ملی خارج گردد و به پیش رانده شود. این روند قیچی شد، دولت اسرائیل بر جنایت و شهرک سازی و سلب حقوق فلسطینیان ادامه داد و اکنون با طرح فاشیستی "معامله قرن" فضای جدیدی برای تشبثات راست یهودی و اسلامی و نیروهای مرتجع قومپرست علیه صلح طلبی مردم منطقه ایجاد کرده است. این طرح محکوم به شکست است، نه مردم محروم فلسطین آنرا می پذیرند و نه ترامپ و نتانیاهو میتوانند آنرا بعنوان "راه حل" و "طرح صلح" بنام خود ثبت کنند.

از نظر ما یک صلح واقعی و پایدار فقط میتواند صلحی به رهبری آزادیخواهان در منطقه باشند. صلحی که انترناسیونالیسم کارگر و انساندوستی و برابری طلبی عمیق مردم منطقه ضامن آن باشد. چنین صلحی بدون یک مقابله کارساز طبقاتی در هر دو کمپ، بدون تفوق سیاسی جدی افق چپ، در اسرائیل و در فلسطین و کشورهای عربی، حاصل نمیشود.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۳۰ ژانویه ۲۰۲۰



بدرجه ای حمایت غیر مستقیم اردن و مراکش، در چهارچوب سیاست بازسازی خاورمیانه ممکن شده است. این طرح فاشیستی تلاشی برای تحمیل یک عقب نشینی استراتژیک به مردم سرکوب شده فلسطین بعد از یکدوره بمباران و موشک باران ارتش اسرائیل و کشتار جوانان و کودکان فلسطینی در همین هفته های اخیر رونمایی میشود.

"طرح معامله قرن" راه حل مسئله فلسطین نیست، طرحی برای "صلح" نیست، طرحی برای ایجاد "دو دولت" نیست، بلکه سناریو و پروژه دو دولت آمریکا و اسرائیل و حمایت مستقیم و غیر مستقیم دولتهای عربی برای تقسیم مجدد مناطق نفوذ در منطقه و الحاق هرچه بیشتر سرزمینهای فلسطین و تحمیل هرچه بیشتر ستمگری و استبداد عربان و استثمار خشن بر میلیونها فلسطینی است. هدف کلیدی این طرح فاشیستی اینست که رسماً و قانوناً موقعیت درجه دوم شهروندان فلسطین در قیاس با شهروندان اسرائیل و اردن و کشورهای مجاور را تثبیت کند. این طرح نژادپرستانه که بدون شرکت مردم فلسطین و نمایندگان آنها اعلام شد، ادامه سیاست یکجانبه حمایت دولت آمریکا از سیاستهای دولت اسرائیل است که با مخالفت مشروع مردم فلسطین روبرو شده است. دولت آمریکا بار دیگر با وقاحت نشان داد نه "میانجی" صلح برای حل مسئله فلسطین بلکه مونتلف و حامی دولت اسرائیل و سیاستهای جنایتکارانه آنست. این طرح برخلاف عنوان آن حتی "معامله" هم نیست، طرف مقابل نه در تنظیم آن شرکت داشته و دارد و نه در اجرایش شرکت خواهد داشت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، طرح فاشیستی "معامله قرن" را سیاست برسیمت شناسی و تحمیل و تثبیت یک دولت آپارتاید با عنوان "دولت یهود" به مردم فلسطین، یک طرح اولترا راست علیه روند انقلابی کنونی در خاورمیانه و تمایلات پیشرو مردم منطقه میداند و آنرا بشدت محکوم میکند. اگر پیشرفت و تحقق پروژه صلح در دوره های قبل از جمله قرارداد اسلو و تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق و حل مسائل اساسی مانند بازگشت آوارگان و پناهندگان و توقف شهرک سازیها در گرو منزوی کردن و تسویه حساب با راست افراطی و مذهبی در هر دو سوی این کشمکش بود، "طرح معامله قرن" مهر تائیدی بر سیاستهای میلیتاریستی، نژادپرستانه و تقویت نیروها و جریانات راست و مذهبی است که بحران در خاورمیانه را تشدید و به نیروهای جنبش اسلامی که زیر ضرب مبارزه انقلابی در حال عقب نشینی اند، هرچند موقت، جان تازه ای میدهد.

این نه "طرحی برای صلح و ایجاد دو دولت"، بلکه طرح اردوگاهی کردن ابدی زندگی مردم فلسطین، سلب اختیار حقوقی و قانونی چهارچوبهای یک دولت به هر معنای رایج آن، خلع سلاح و تسلیم بی چون و چرای فلسطینیان به دولت اسرائیل با وعده اقتصادی سرمایه

مرگ بر جمهوری اسلامی!

فراخوان به نسل جوان

برای نبرد با بیکاری

برخیز ای نسلی که داغ بیکاری بر زندگیت زده اند

بیکاری محصول بیواسطه سرمایه داری است. تنها با برافکندن این نظام ریشه بیکاری خشک می‌شود. برافکندن نظام سرمایه با انقلاب اجتماعی طبقه کارگر در دستور فوری جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. بیکاری یک مصیبت سنگین و یکی از موانع سر راه انقلاب اجتماعی طبقه ما است که باید تا آنجا که ممکن باشد زیان‌های آن کنار زده شود. مادام که این نظام دوام دارد نبرد با بیکاری برای انسان بیکار شده محروم شده از معیشت، یک عرصه مهم جنگ مرگ و زندگی است. یک عرصه حیاتی نبرد علیه محرومیت از معیشت، نبرد علیه بی‌آیندگی است.

لشکر بیکاران بخش وسیعی از طبقه کارگر است که حضور دائم آن در پشت دیوار بازار کار، اهرم فشاری است در دست بورژوازی برای پائین نگاه داشتن دستمزد کارگر، برای اجبار کارگر به کار اضافه، برای واداشتن کارگر به گرفتن چند شغل که خود این چندشغلی ناچاری، خواه ناخواه در خدمت گسترش بیکاری است. نسل جوان، دانش آموزان و دانشجویانی که رو به کارگران نسل قبل فریاد می‌زنند: «فرزند کارگرانیم - کنارتان میمانیم» در واقعیت سخت و زمخت زندگی زیر سلطه سرمایه، اکثرا در دالان انتظار ورود به کوره آدمسوزی بیکاری هستند. امروز دانش آموز یا دانشجو هستند، فردا دانش آموختگان بیکار معیشت سوخته آینده سوخته هستند! این چه زندگی است؟

این فراخوان قبل از همه آن انسان‌هایی که داغ بیکاری بر زندگی روز و شبشان زده اند، خطاب به نسل جوان شجاع و پردانش جامعه است که حال حاضر درگیر عرصه های گوناگون نبرد است. فراخوان به درگیر شدن این نسل در عرصه حیاتی نبرد با بیکاری است. فراخوان به گرد آمدن در یک جنبش کارگری نبرد با بیکاری در یک سازمانیابی شورایی است.

از همین امروز در هر شهر و محل، در هر زیستگاه و مجتمعی که هستید دست به کار شوید، «شورای همیاری نبرد با بیکاری» سازمان دهید. به این اسم یا به هر اسم مناسب دیگر که ذهن خلاق و نیروی ابتکار جوشانتان در اختیارتان میگذارد، مهم این است که دست به کار شوید، هرچه زودتر بهتر! به هر شکلی که تناسب قوای ضدپلیسی در محل یاری میدهد، شورای نبرد با بیکاری شهر و محله خودتان را برپا کنید.

تا زمانی که قوام قابل دوام بگیرد، ممکن است این اقدام به ناگزیر مخفی باشد، اما این یک مبارزه طبقاتی علنی است. کاراکتر توده ای آن با کارکرد مخفی خوانایی ندارد. بالانس چگونگی کاربست این ابتکار و پیشبرد آن را فعالین پیشرو در هر محل با شناخت از میزان توان و تناسب نیروی در دسترس، تشخیص می‌دهند و به کار می‌بندند. برای مثال ابراز وجود علنی اول آن میتواند با یک تحصن دهها نفره در یک اداره کار/ یک انجمن شهر/ یک فرمانداری/ یا هر جای در دسترس مشابهی، آغاز و عملی گردد. این شدنی است. لطفا نگوئید «نمیشه».



لطفا «میشه ولی...» هم نگوئید که گاهی بدتر از «نمیشه» اراده را فلج میکند. ایذائی تر جلو اقدام مستقیم سنگ میاندازد. با دقت و هشیاری تمام تدارک ببینید، سازمان بدهید، کاری که باید کرد را به نتیجه برسانید و با فریاد شادی بگوئید: «آری، کردیم و شد».

این فراخوان اقدام مستقیم توده ای به نسل جوان است. این فراخوان است همچون یک فعال کمونیست باتجربه، که معتمد تجربه نسل ما در کنار انرژی خروشان و دانش فراگیر نسل شما جوانان، می‌تواند نیروی انفجاری عظیم و پیروزمند به بار آورد.

نبرد با بیکاری یک عرصه مبارزه کارگری توده ای است. گسترش و پیشروی جنبش رادیکال کارگری است که در دو سال گذشته توجه جامعه ایران و چشم امیدعاشقان رهایی و تشنگان آزادی را به سوی خود گردانده است. این جنبش نه کار حزب معینی است و نه در انحصار هیچ حزبی است. اگر ابتکار حزب معینی هم در استارت زدن آن دخالت داشته باشد، در ادامه محیوس دایره هیچ حزبی نخواهد ماند. که اگر بماند همانجا فوت می‌کند. روشن است در چنین نبردهایی که با سازمانیابی کارگری شورایی جریان می‌یابد، هر حزب و جریان و گرایش کارگری که فعالتر، دخالتگرتر، با ابتکارتر و با پراتیک جنبشی غیرسکتی و فراحزبی دست اندر کار باشد، می‌تواند اعتبار و نفوذ شایسته و بایسته بیشتری کسب کند، که نوش جاننش باد!

خطاب این فراخوان علاوه بر نسل جوان و مسن بیکار یا در پرتگاه بیکاری، خطابی است مستقیم به همه کارگران امروز شاغل، به معلمان و پرستاران شاغل و بیکار، به بازنشستگانی که پس از عمری جان کندن به جای استراحت و آرامش و رفاه، در این دنیای بیرحم سرمایه، از تنگی معیشت، اسارت فقر و استرس حاصل از ناکامی رنج می‌برند. خطابی است به همه فعالان کارگری، به کمونیستهای انقلابی و ملیتانت و نترس چه متحزب و چه غیرمتحزب. خطابی است که صمیمانه می‌گوید این نبرد و این میدان نبرد پیش رویتان است، دست به کار شوید! بر تردیها و موکول به فردا کردنها و همیشه گفتن ها غلبه کنید. نگویید اراده گرایانه است. برعکس لازم است اراده کنید و اقدام کنید. همنسلهای من هنوز غالبا اسیر نگرانی و واهمه اند. هنوز در بند کلیشه فلج کننده «آسته برو آسته بیا» سرگردان مانده اند. تکان و بپاخاستن نسل جوان می‌تواند همنسلهای باتجربه ما را هم به تحرک اندازد و با خود همراه کند. باید ندا در داد که بس است، کار امروز را به فردا نیندازید، فردا صد کار فردایی جلومان سبز خواهد شد. به علاوه نبرد با بیکاری در فردا و فرداها هم ادامه خواهد داشت تا برسیم به روزی که بتوانیم معیشت شایسته انسان را در جامعه آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی برای همه تامین کنیم. تا آنجا این نبرد پایه پای عرصه های دیگر نبرد بی‌امان طبقاتی دست همه ما را میبوسد.

پس دستم را به سویتان دراز میکنم بیا بید با هم نبرد با بیکاری را با پایداری و شور و عشق تشنگان رهایی پیش ببریم.

همرزمان

فاتح شیخ

هفتم بهمن ۱۳۹۸ / ۲۷ ژانویه ۲۰۲۰



معامله قرن: آپارتاید نژادی علیه مردم فلسطین!

رحمان حسین زاده

قیومیت دولت اسرائیل صحبت شده که حق داشتن ارتش و پلیس محلی و فرودگاه و تردد هوایی و قدرت کامل و لازم اقتصادی و اداری را ندارد. سؤال هر وجدان آگاه و هر ناظر منصف اینست آیا این دولت است؟ یا یک منطقه و اداره کولونیال و مستعمره که ساکنین آن در شهر و شهرکها و روستاهای محصور شده زیر دست دولت ستمگر و اشغالگر اسرائیل شب و روز را باید بگذرانند. آیا این کولونیالیسم در عصر جدید نیست؟ از این پدیده تلختر و بدتر در این طرح بر ماهیت "یهودی" دولت اسرائیل تاکید شده که معنای عملی اش سیطره حکومت و دولت بر اساس تفرقه نژادی و مذهبی و بر اساس تبعه درجه یک و درجه دو شهروندان است. پدیده ای که جناح چپ جامعه اسرائیل هم توافقی با آن ندارد. جاری شدن این طرح احیا و تثبیت حاکمیت مبتنی بر آپارتاید نژادی در آغاز قرن بیست و یکم است. در یادداشت دیگری نوشتم، "در دهه پایانی قرن بیستم با جارو شدن آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی تحت رهبری نلسون ماندلا، دنیا و بشریت امید به بهبود مثبتی را تجربه کرد، اکنون و در دهه دوم قرن بیست و یکم با دست بالا پیدا کردن راست افراطی، آپارتاید نژادی و به اعتقاد من "کولونیالیسم" می‌رود بر مردم مبارز و محنت کشیده فلسطین مجدداً تحمیل شود. ترامپ راسیست در نظر دارد، این کولونیالیسم را به ضرب پول تحمیل کند". در این طرح سراپا ضد انسانی تعلق یکپارچه اورشلیم به مثابه پایتخت حکومت اسرائیل که از اصلی ترین محورهای مورد منازعه دوطرف است، به نحو سبانه و لجوجانه تاکید شده که مجرای شعله ور نگه داشتن دایمی این کشمکش خواهد بود. مساله محوری دیگر سرنوشت پناهندگان فلسطینی بی پاسخ مانده است. همین چند مولفه افشاگر ماهیت ستمگرانه و کولونیالیستی این طرح و تلاش ضد انسانی برای تثبیت موقعیت حکومت آپارتاید نژادی بالای مردم فلسطینی و عرب زبان در جغرافیای تحت سیطره دولت مذهبی نژادی یهود در مناطق اشغالی است.

پیش زمینه های طرح نتانیاوو- ترامپ: طرح ضد انسانی نتانیاوو- ترامپ در بطن تغییر و تحولات و عقب گردهای مهم جهانی و منطقه ای و تغییر منفی در معادله بین دولت اسرائیل و فلسطین عمدتاً در دو دهه اخیر به جلو صحنه رانده شده است. در این میان بر دو مولفه محوری باید انگشت گذاشت. اولی، به بن بست رسیدن قرارداد اسلو و دومی عروج راست افراطی در سطح جهان و خاورمیانه و در خود اسرائیل. در مورد هر کدام توضیحاتی لازم است.

الف- قرارداد اسلو چرا ناکام ماند: در معادله جهانی، منطقه ای بعد از فروپاشی بلوک شرق و در آغاز دهه نود میلادی با تشکیل کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، مرحله دیگری برای دستیابی به نقشه ای برای پایان دادن به نزاع و کشمکش پر از خون و رنج بین جنبش آزادیبخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات و دولت اشغالگر اسرائیل شروع شد. خود کنفرانس مادرید به نتیجه فوری نرسید، اما سرآغاز اقدامات و مذاکراتی بود که منجر به تدوین قراردادی در اسلو پایتخت نروژ شد. این قرارداد با توافق دو طرف کشمکش و قدرتهای جهانی و منطقه ای و

نمایش ترامپ - نتانیاوو: بعد از مدتها فضا سازی سه شنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ طرح معامله قرن در کاخ سفید رونمایی شد. ترامپ و نتانیاوو، دو عنصر منفور در راس دو دولت دست راستی آمریکا و اسرائیل همگام و همدست پشت تریبون ظاهر شدند و به قول خودشان چهارچوب "معامله قرن" را اعلام کردند. رهبری و یا نمایندگان تشکیلات خودگردان فلسطین به عنوان طرف اصلی این کشمکش دیرینه نه تنها در این مناسبت غایب بودند، بلکه از قبل به این طرح اسارتبار "نه" گفته و آن را مردود اعلام کرده بودند. همین فاکت کافی است، بی پایگی طرح قرن و ادعای کذابی "صلح طلبی" ترامپ - نتانیاوو را به وضوح افشا کند. بدواً و قبل از ورود به مضمون "معامله قرن" باید گفت، آنچه در کاخ سفید اجرا شد، نمایشی مشمئز کننده، مملو از ارائه نقشه یکجانبه و زورگویانه و قلدرانه علیه حقوق اولیه مردم رنج کشیده فلسطین، گستاخی و دهن کجی بیشرمانه در مقابل بشریت حق طلب بود، که در چند دهه اخیر و مشخصاً بعد از قرارداد "اسلو" در اوایل دهه نود میلادی به حل و سازش قابل قبول و مورد توافق دو طرف این نزاع در خاورمیانه امید داشتند. همانطور که حتی بسیاری از مفسران بورژوازی هم اذعان کردند، مضحکه روز سه شنبه گذشته عمدتاً حرکت هماهنگ شده ترامپ - نتانیاوو برای خلاصی از مشکلات داخلی گریبانگیرشان و کمپین انتخاباتی آنها برای ماندن در راس قدرت دولتی است. تملق متقابل زننده دو طرف به هم و تعریف و تمجیدهای پوچ و مکرر از همدیگر در خدمت نجات هر کدام از منجلابی است که اکنون در آن بسر میبرند. طنز تلخ مساله آنجا است، هزینه این شعبده بازی و نمایش مسخره آنها را مردم مبارز و سختی کشیده فلسطین باید بپردازند.

معامله قرن: آپارتاید نژادی و کولونیالیسم: "معامله قرن"، طرحی برای حل نزاع فلسطین- اسرائیل نیست. درست بر عکس برای دفن هر طرح و نقشه ای و از جمله طرح "اسلو" در سال ۹۳ میلادی در جهت حل موثر این مشکل دیرینه در خاورمیانه است. در واقع این طرح یکجانبه مورد نظر دست راستیهای افراطی هیات حاکمه اسرائیل است که از آستین ترامپ و دولت دست راستی او بیرون زده است. مطلقاً اگر کسی و یا جریانی خود فریبی و یا عوامفریبی نکند، لازم نیست جزئیات این طرح ۸۰ صفحه ای را مطالعه کند، تا عمق ضدیت این سند سوپرارتجاعی را با ابتدایی ترین حقوق مردم فلسطین که چندین دهه است برای آن جانفشانی میکنند، متوجه شود. محورهای اصلی اعلام شده در همین چند روزه به اندازه کافی گویا است. در این به اصطلاح طرح نه تنها از دولت مستقل فلسطین با حقوق و موقعیت برابر در کنار دولت اسرائیل خبری نیست، بلکه حاکمیت و سیطره بلامنزاع دولت "یهودی" اسرائیل بر کل مناطق اشغال شده تثبیت و تحکیم میشود، حتی چهارچوب مورد نظر قرارداد اسلو برای تشکیل دولت فلسطین با همه محدودیتهای در نظر گرفته شده برای آن هم از جانب طرح ترامپ - نتانیاوو منسوخ اعلام شده است. در مقابل از "دولت خودگردان" در جغرافیای محدود و تکه تکه شده ای تحت

معامله قرن: آپارتاید نژادی علیه

مردم فلسطین ...

سازمان ملل، در سال ۱۹۹۳ میلادی در همایش بزرگی در زمین چمن کاخ سفید زیر نظر بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا و با حضور یاسر عرفات و محمود عباس از جانب جنبش فلسطین و اسحاق رابین (نخست وزیر وقت اسرائیل) و شیمون پرز (وزیر خارجه) رونمایی شد و به امضا رسید. قرار داد اسلو چهارچوب قابل قبول مصالحه بین دو طرف اصلی کشمکش را تامین کرده بود. اساس مسئله این بود، آن قرار داد، تشکیل دولت مستقل فلسطین در کنار دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، هر چند پاشنه آشیل آن قرارداد هم این بود، که محدودیتهایی را برای دولت مستقل فلسطین در نظر میگرفت که به آسانی مورد تایید فلسطینی ها نبود و روند توافق نهایی را کند و پیچیده کرد. با اینحال در چهارچوب آن قرارداد راه حل دو دولت مستقل و رسیدن به توافق نهایی در چشم انداز بود. قرارداد اسلو از همان ابتدا با مخالف شدید دست راستیهای دو طرف روبرو بود. در اسرائیل حزب دست راستی لیکود و دست راستیهای افراطی تر مذهبی نژادی و در میان فلسطینی ها جریانات تروریست اسلامی مثل حماس و جهاد با حمایت جمهوری اسلامی و دیگر جریانات مرتجع و افراطی کارشکنی علیه به سرانجام رسیدن قرارداد اسلو را تشدید کردند. عاقبت در سال ۱۹۹۵ اتفاقا در مینینگ بزرگ صلح در میدان مرکزی تل آویو اسحاق رابین نخست وزیر و از معماران قرارداد اسلو توسط یک عنصر راست افراطی یهود ترور شد. با ترور رابین روند تحولات در داخل اسرائیل و در مناسبات بین اسرائیل و فلسطین بسیار تغییر کرد و این موثرترین ضربه به روند پیشبرد و اجرای قرارداد اسلو بین طرفین بود. به دنبال این واقعه و به فاصله کوتاهی بعد از آن در انتخابات اسرائیل حزب دست راستی لیکود به رهبری بنیامین نتانیاوو سرکار آمد و عملاً قرارداد اسلو را حتی در اندک مواردی که با فلسطینی ها مذاکره کرد، کنار گذاشت. این وضعیت به جریانات تروریست اسلامی و جمهوری اسلامی هم فرصت داد تا بیشترین موانع و کارشکنی ها در مقابل روند سازش و توافق با اسرائیل را پیش بکشند. از آن دوره به بعد منهای دوره های محدودی قدرت دولتی در اسرائیل در اختیار دست راستی ها و حزب لیکود بوده که خود مانع پروسه سازش و صلح با فلسطینی ها هستند. این روند راست گرایانه با رئیس جمهور شدن جرج بوش پسر در آمریکا تشدید شد. با به میدان کشیدن نقشه راه توسط دولت بوش قرارداد اسلو ضربه بیشتری خورد و بن بست جدی به روند مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل تحمیل شد. مهمتر واقعه ۱۱ سپتامبر و آوار پیامدهای آن که در لشکرکشی و جنگ امیرالیستی آمریکا در افغانستان و عراق بروز برجسته پیدا کرد، به طور اساسی حل مساله فلسطین را حاشیه ای کرد. درعین حال دخالتهای جمهوری اسلامی در منطقه و از جمله حمایت از حماس و جهاد و جریانات تروریست اسلامی در قضیه فلسطین آشکارا به مانعی در مقابل راه حل مناسبی برای دستیابی به صلح و سازش بین اسرائیل و فلسطین تبدیل شده است. کشمکش آمریکا و بیشتر کشورهای عربی در خاورمیانه با رژیم اسلامی و بهره برداری آگاهانه نتانیاووی فاشیست از آن بیش از پیش حل مساله فلسطین را از دستور خارج و حاشیه ای کرد. در نتیجه بن بست و ناکامی قرارداد اسلو، فاکتور مهم زمینه ساز طرح راسیستی "معامله قرن" توسط نتانیاوو- ترامپ است.

ب- عروج راست افراطی در جهان و در آمریکا: فاکتور دومی که زمینه ساز ارائه طرح یکجانبه و دست راستی "معامله قرن" شده است، عروج روند راستگرایی افراطی در سیاست جهانی و منطقه ای و در بطن آن به قدرت رسیدن ترامپ راسیست در آمریکا است. ترامپ با پلاتفرم و کمپین راسیستی به طور کلی و در قبال مساله فلسطین به طور مشخص سرکار آمد. با وجود موانع سد راهش او تلاش کرده است وعده های دست راستی را و از جمله در قبال قضیه فلسطین - اسرائیل به اجرا درآورد. "معامله قرن" چکیده سیاست آپارتاید نژادی، فاشیستی و کولونیالیستی دولت کنونی آمریکا و ترامپ با همدستی نتانیاوو در دنیای وارونه کنونی است. از دولت ترامپ و نتانیاوو و راست جهانی همین سیاستهای ضد انسانی بیرون میزند. این ماحصل نظم گنبدیده کاپیتالیستی در آغاز قرن بیست و یکم است. باید گفت شرم بر این نظم سیاسی و بشریت و دنیای وارونه ای که چنین روندها، اتفاقات و پدیده ها و طرحهای به غایت ضد انسانی را از خود بیرون میدهد و تحمل میکند.

آینده مردم فلسطین چه میشود؟ آینده مردم فلسطین و به ویژه امید به تامین امنیت و آرامش و سعادت آنها در ابهام بزرگی قرار گرفته است. مردم فلسطین بیش از هر دوره ای در تنگنای سیاسی، اقتصادی و در شرایط بن بست به سر میروند. در مقابل آنها فقط دولت فاشیست اسرائیل قرار نگرفته است. اکنون با وضوح بیشتر و بیش از هر دوران دیگری زیر فشار دست راستیهای کاپیتالیسم جهانی هستند. دولت کنونی آمریکا و اسرائیل با حمایت ضمنی متحدان اروپایی و دیگر قدرتهای جهانی و تعداد قابل توجهی از دولتهای فاسد در کشورهای عربی در مقابل مردم فلسطین صف کشیده اند. زیر این فشار سهمگین در نظر دارند سند بردگی و اسارت دایمی و قبول تبعه درجه دوم را بر آنها تحمیل کنند. اراده نه گفتن و ایستادگی این مردم مبارز در مقابل این قلدری و زورگویی که حتی تشکیلات فاسد خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس را در موقعیت مقابله و نه گفتن قرار داده است، فاکتور مهم تقابل و به شکست کشاندن طرح ضد انسانی "معامله قرن" است، اما کافی نیست. تناسب قوا و نبرد تحمیل شده به این مردم مبارز و جان سخت و قیحانه نابرابر است. اینجا سؤال اینست آیا جبهه بشریت مترقی و آزادیخواه و نیروهای رادیکال و چپ و ما کمونیستها در سطح جهان و منطقه تکانی میخورد و به نحو موثر مبارزه و ایستادگی مردم فلسطین را حمایت میکند. این یک شرط اساسی تغییر معادله به نفع مردم فلسطین و ناکام کردن نقشه دولتهای آمریکا و اسرائیل علیه این مردم و دفن کردن طرح ضد انسانی "معامله قرن" است.

به علاوه دستیابی به امنیت و آسایش این مردم و سازش و صلح قابل قبول و کارساز در گرو عقب راندن دست راستیهای دو طرف این کشمکش است. مادام جریانات دست راستی دو طرف دستشان از قدرت و امکانات کوتاه نشود، سازش و توافق مناسب به حال مردم فلسطین و اسرائیل به سختی به دست میآید. در اسرائیل حزب لیکود و نتانیاوووی جنایتکار و فاشیستهای متحدش ضروری است از اریکه قدرت پایین کشیده شوند. این رسالت مردم آزادیخواه و نیروهای مترقی در اسرائیل است. در فلسطین وقت آن رسیده است، صف آزادیخواه و مترقی و چپ و سکولار جریانات تروریست اسلامی حماس و جهاد و دیگر جریانات راست افراطی را منزوی و کنار بزنند. با انزوای آنها راه دخالت رژیم تروریست جمهوری اسلامی و فاشیستهای

معامله قرن: آپارتاید نژادی علیه

مردم فلسطین ...

چون اردوغان و دولتش در قضیه فلسطین بسته میشود.

نهایتاً به نظرم تا این مقطع به عنوان اقدام فوری هنوز طرح تشکیل دولت مستقل فلسطین با موقعیت برابر و متساوی الحقوق در کنار دولت اسرائیل راه حل مناسب و کار ساز این کشمکش خونین بیش از هفت دهه است. اجرا و تامین چنین راه حلی قبل از هر چیز اراده و به میدان آمدن جنبشها و نیروها و احزاب و جریانات آگاه و مترقی و چپ در دو سوی این کشمکش و مسئولیت پذیر در قبال سرنوشت مردم فلسطین و اسرائیل و همکاری و همگامی آنها را میطلبد. در این میان همبستگی و همگامی نیروهای چپ و مترقی و طبقه کارگر و سوسیالیستها در فلسطین و اسرائیل و در خاورمیانه در جهت پایان دادن به کشمکش و ناامنی و رنج و مصائب کنونی نقش تعیین کننده ای دارد. کارگران، آزادیخواهان و ما کمونیستها در ایران بسیار ضروری است نبرد و مبارزه آزادیخواهانه مردم فلسطین و راه حل موثر و مناسب برای پایان دادن به این کشمکش دیرینه را حمایت و تقویت کنیم. مهمتر با سرنگون کردن جمهوری اسلامی، نه تنها مردم ایران از این نکبت سیاه چهل و یکساله خلاصی می یابند، مضافاً خاورمیانه و مردم فلسطین و اسرائیل هم از دست یک مانع مهم صلح و امنیت و همزیستی شان نجات میابند.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده

ای را همه جا برپا کنید! در

کارخانه ها و محلات شوراها را برپا

کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و

قیام و فردا ارگان حاکمیت!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

در رابطه با مضحکه انتخابات مجلس اسلامی در کردستان

یکبار دیگر جمهوری اسلامی در تدارک نمایش انتخاباتی برای مجلس یازدهم است. اینبار هم گرچه مثل همیشه، این مضحکه ابزاری برای عوامفریبی و کسب مشروعیت حاکمیت ننگین رژیم است، اما اوضاع اجتماعی و سیاسی کنونی جامعه، جمهوری اسلامی را برای اجرای این خیمه شب بازی در شرایط دشوارتری قرار داده است.

انتخاب دهها میلیون انسان به فقر رانده شده و سرکوب شده در سالهای اخیر و در دل اعتراضات همگانی روشن و آشکار سرنگونی جمهوری اسلامی بوده و هست. سرنگونی جمهوری اسلامی بخصوص از دیماه سال ۹۶ بیعد خواست و انتخاب توده های وسیع مردم ایران در صدها شهر بود. بهمین دلیل استفاده سیاسی از مضحکه انتخابات در شرایط حاضر برای جمهوری اسلامی به مراتب دشوارتر شده است. آنچه امروز برای اکثریت جامعه ایران در مقابل جمهوری اسلامی مطرح است سرنگون کردن آن است نه انتخابات و مشروعیت بخشیدن به آن. با اینحال جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد با کمک دستگاههای تبلیغاتی و وابستگان خود این مناسک را از سر بگذراند، بخصوص طی ۴۰ سال گذشته همواره در این مناسبتها جیرمخوارهای رنگارنگ خود را تحت نام نخبگان و شاعران و اصلاح طلبان به کمک طلبیده است. باید این مضحکه را به میدان رسوا کردن این جماعت و گسترش مبارزات جاری مردم علیه رژیم تبدیل کرد. در کردستان وابستگان جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال گذشته، روش و فریب کاریهای شناخته شده ای را به کار می برند که باید با تمام قوا برای خنثی کردن آنها کوشید. مزدوران و کاندیداهای جمهوری اسلامی با حضور در تجمعهای مردم و دادن وعده و وعید پوچ و دروغین و بهم بافتن دسته بندیهای قومی و طایفه ای و تکیه بر افکار عقب مانده تلاش می کنند مردم را به بردن پای صندلوقهای رای تشویق کنند.

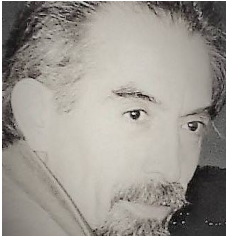
مردم آزادیخواه کردستان!

همه شما واقف هستید که حتی در سالهای قدر قدرتی جمهوری اسلامی، ترفندهای رژیم برای کشاندن مردم به مضحکه انتخابات با ناکامی روبرو شده است. همچنین شما شاهد هستید که امسال "انتخابات" دوم اسفند برای مجلس یازدهم رژیم در حالی برگزار میشود که جامعه در تب مبارزه و اعتراض برای سرنگونی جمهوری اسلامی می سوزد. این بار تنها تحریم کردن و در خانه نشستن کافی نیست. باید همگام با مردم در سرتاسر ایران مضحکه انتخابات را به فرصتی برای تعرض و گسترش مبارزاتمان تبدیل کنیم.

شما همیشه با افشای چهره مزدوران در این مناسبتها آنها را رسوا کرده اید. در بطن مبارزات گرم کنونی جامعه و در حالیکه جمهوری اسلامی تحت فشار مبارزات برحق توده ای قرار دارد، کاندید های مجلس رژیم سرکوبگر اسلامی باید با تعرض قاطعانه شما روبرو شوند. اینها مزدورانی هستند که در واپسین دوران حیات جمهوری اسلامی هنوز چنین بی محابا در مقابل اراده و خواست مردم معترض ایستاده اند. باید آنها را گوشمالی داد و از کرده خود پشیمان کرد. هرگونه مشارکت در مضحکه انتخابات کمک به سرپا ماندن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است و باید از طرف مردم آزادیخواه رسوا شود.

کمیته کردستان حزب حکمتیست از مردم آزادیخواه کردستان می خواهد از هم اکنون با افشای مزدوران محلی رژیم در کردستان و تبدیل روز نمایش انتخابات به اعتراض، مشت محکم دیگری بر پوزه رژیم هار اسلامی بکوبند! رأی مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست



علیه فاشیسم، علیه اسلام سیاسی،

برای برابری و رفع تبعیض!

سیاوش دانشور

راسیستی اسلاموفوبی اسلام و جنبش اسلامی را از زیر نقد رادیکال مصون میکنند. این نژادپرستی در قالب جدیدی است که میتواند با سیاست احزاب راست پارلمانی فی الحال موجود به هم منطبق شوند، از راستگرایی نیرو میگیرد و به احزاب راست نیرو میدهد.

واقعیت اینست که راست افراطی مخالف اسلامیزه کردن جامعه نیست. اگر بود باید بدوا علیه نسبیت فرهنگی و قوانین و سیاستهای جاری دولتهای اروپائی در دفاع از اسلام و نهادهای اسلامی بمیدان می‌آمد و نه علیه شهروندان منتسب به مسلمان و یا مهاجرینی که بنا به تصادف تولدشان در یک کشور اسلام زده دستجمعی داغ لعنت "اسلام" بر پیشانی آنها کوبیده شده است. این راست افراطی حتی سکولار راست هم نیست چون "خواستار حمایت از میراث های مسیحی و یهودی جهان غرب است". آیا میراث ارتجاعی و ضد انسانی مسیحی و یهودی با میراث ارتجاعی اسلامی تفاوتی دارد؟ نژادپرستی‌ای که در متن بحران سرمایه داری و توحش تروریسم اسلامی با پرچم کاذب "علیه اسلامیزه کردن اروپا"، مردم منتسب به مسلمان را هدف گرفته و قطب اجتماعی راست و گرایش ناسیونالیست و ضد خارجی در جوامع اروپائی را تقویت میکند.

اسلامیسم و فاشیسم از محصولات و نیازهای سرمایه داری معاصرند و در جدال قدرت قطبهای بورژوازی دوران ما ریشه دارند. برای یک پراچیسین کمونیست که تحقق امر آزادی و برابری و خوشبختی انسانها فلسفه تلاش روزمره اش را تشکیل میدهد، در این جدال درون طبقاتی فاشیسم و اسلامیسم از نقطه نظر منافع اکثریت عظیمی که هیچ سنخیتی با فاشیسم و اسلامیسم ندارند، علیه هر دو مبارزه میکند و تلاش دارد آلترناتیو پیشرو و انقلابی خود را طرح و بمیدان بیاورد.

سیاست کمونیستی کارگری

دعوی راست افراطی و فاشیست با "اسلام افراطی" و "فاندمنتالیست" صورت مسئله ای جعلی و در بهترین حالت مسئله ای فرعی و گمراه کننده است. این ادعا را صبح تا شب مقامات دول غربی و رسانه ها و روشنفکران پست مدرنیست جار میزنند. مسئله برسر سیاست دولتهای حاکم برای منزوی کردن و گنویزه کردن زندگی اجتماعی مهاجرین در جوامع اروپا، معرفی آنها بعنوان "جامعه مسلمان"، برسیمت شناسی امامان و آخوندهای مفتخور بعنوان "نماینده" و سخنگوی این جمعیت "مسلمان" است. این سیاست از نظر اقتصادی برای بورژوازی ارزانتر از سیاست انتگره کردن کل مهاجرین در جوامع اروپا تمام میشود. پلاتفرم راست افراطی فاشیست همین را هم نمیخواهد و خواهان انقباض بیشتر این سیاست است. در واقع سیاست فاشیستها چیزی جز اعمال فشار به سیاست رسمی دولتی بویژه در قبال مهاجرین برای صرفه جوئی بیشتر نیست. از طرف دیگر سیاست انزوای مهاجرین در گنوها و حاشیه شهرها و ایجاد جوامع و کامیونیتی‌های اسلامی، بلافاصله نیاز به مسجد و آخوند و قوانین شریعه و مدارس مذهبی و حجاب و

راسیسم و فاشیسم در جامعه سرمایه داری پدیده جدیدی نیست. زمینه بازتولید اجتماعی جریانات نژادپرست و نگرش راسیستی، از یکسو تبعیض و نابرابری نهادینه شده ای است که در سیستم سرمایه داری وجود دارد و از سوی دیگر، تمایلات ناسیونالیستی و ایدئولوژی ناسیونالیسم است که یک پایه و بنیاد فاشیسم است. ناسیونالیسم را کمی غلیظ کنید به فاشیسم میرسید. در شرایط بحران اقتصادی و گسترش بیکاری و ناامنی اقتصادی، طبقات حاکم عموماً برای توجیه مصائب جامعه سرمایه داری در دوره بحران، تلاش میکنند از جمله "خارجیان" را بانی معضل بیکاری و اوضاع وخیم اقتصادی و یا تشدید جرم و جنایت در جامعه معرفی کنند. در قلمرو تبلیغات دوز بالائی از ناسیونالیزه کردن سیاست و اقتصاد پمپاژ میشود تا امکان بسیج ناسیونالیستی از قربانیان ممکن شود. راسیسم نهادی در نظام سیاسی - اداری سرمایه داری منشا قوانین تبعیض آمیز از جمله در قبال طبقه کارگر، مهاجرین و زنان و بخش های محروم تر جامعه است. اروپا - محوری یا یورو - سنتریسم رسمی و قانونی مبنائی برای رشد اجتماعی راست افراطی و گروهها و دستجات نژادپرست است. بویژه در دوره بحران که راه حل های خاکستری و میانی طبقه حاکم رنگ میبازند، راست افراطی بدرجات مختلف عصای دست بورژوازی میشود. ورود جریانات نژادپرست به پارلمان اروپا و گرفتن بخشی از قدرت سیاسی در کشورهای مختلف، خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، و پیروزی ترامپ در آمریکا، علیرغم جایگاه متفاوت آنها، از محصولات بحران اقتصادی و تشدید تناقضات و کشمکشهای سرمایه در سطوح کشوری و منطقه ای و جهانی است.

موضوع این یادداشت شیوه برخورد کمونیست ها و آزادیخواهان به دو جریان فاشیستی و اسلامی است که ظاهراً در حال جنگ باهم قرار دارند و در این میان هر دو قربانیان را از محرومترین اقشار طبقه کارگر و مهاجرین میگیرند. یک وجه مشخصه این راستگرایی و فاشیسم که در انواع جریانات و گروههای دولتی و بویژه غیر دولتی منعکس میشود، اینست که این جریانات یک تفاوت صوری با جریانات فاشیست کلاسیک که بطور کلی "خارجی" ستیز هستند، دارند. آن تفاوت اینست که در عین خارجی ستیزی پرچم "علیه اسلامیزه کردن اروپا" را در دست گرفته اند یا بعبارت دقیقتر، سیاست فاشیستی و ضد "خارجی" خویش را روی شهروندان منتسب به مسلمان در کشورهای اروپائی متمرکز کرده اند. سیاستی که پیش تر نیز کمابیش میان جریانات راست سکولار و راست افراطی وجود داشته اما در شرایط کشمکش های جهانی و منطقه ای امروز و گسترش لجام گسیخته تروریسم، ابعاد گسترده تر و روزمره تری پیدا کرده است. چنین دیدگاهی با دیدگاههای دول غربی و روشنفکران دمکرات و چپ طبقه حاکم تقریباً یکسان است. کمتر سیاستمدار و حزب غربی پیدا میشود که رسماً از فاشیسم دفاع کند و یا علناً جانب تروریسم اسلامی را بگیرد. اما همین سیاستمداران مرتباً علیه "اسلام هراسی" یا "اسلاموفوبی" بعنوان "شکلی از راسیسم" روضه میخوانند. نتیجه اینست که با تز

علیه فاشیسم، علیه اسلام سیاسی،

برای برابری و رفع تبعیض ...

مجازاتهای اسلامی را الزامی میکند. اسلاميون در این مدارس و مساجد نفرت میپروراندند و برای جنبش اسلامی سربازگیری میکنند. این سیاست دولتی و عملکرد اسلاميون به نیروهای راستی پلاتفرم میدهد و "خارجی" ستیزی را جلو میراند. برخلاف این جدال ظاهری، اسلامیسیم و فاشیسم به هم نیرو میدهند و سیاست تبعیض آمیز و نابرابری موجود را عمیق تر میکنند.

یک پلاتفرم آزادیخواهانه و سوسیالیستی از اصل برابری انسانها، رفع تبعیض در قوانین و جامعه، دفاع از حقوق و ارزشهای یونیورسال و جهانشمول شروع میکند. مخالفت سوسیالیستها با اسلامیزه کردن جامعه از دفاع قاطع و قدیمی شان از حق برابر شهروندان برای دسترسی به آموزش و پرورش سکولار، حقوق برابر فردی و اجتماعی، برابری زن و مرد، دفاع از حقوق کودک، دفاع از آزادی بیان و انتقاد، حق برابر شهروندی، مخالفت با هرگونه تبعیض و راسیسم و بسته بندی بخشهای مختلف مردم بر اساس هویتها جعلی "اقلیت" و "اکثریت" ریشه دارد. ما پیشگامان مخالفت با سیاست ممانعت با جنبش اسلامی در اروپا، مدافعین قدیمی دفاع از حقوق زنان و کودکان در جوامع اسلامی، مدافعین برجیدن مدارس مذهبی، ممنوعیت حجاب کودک و حمل سمبلهای مذهبی در مراکز اداری و آموزشی هستیم. ما نه برای هویت "اقلیت" مسلمان و هر "اقلیت" و

"اکثریت" دیگری ارزشی قائلیم و نه از نقد اسلام و جنبش اسلامی به بهانه تر راسیستی "اسلاموفوبی" کوتاه می‌آئیم. ما میگوئیم شهروندان را نباید بر اساس عقاید سیاسی و یا تعلق ملی و مذهبی و قومی و محل تولد دسته بندی کرد و برایشان چهارچوبهای متفاوت تعریف کرد. ما این آپارتاید اجتماعی و سیاسی را قبول نداریم. ما میگوئیم منزوی کردن راست افراطی و تروریسم اسلامی در گرو تامین حقوق برابر شهروندان و رفع تبعیض در تمام سطوح است. شهروندی که خود را بیرون سوخت و ساز اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نمی بیند، هیچ توجیه واقع بینانه و اجتماعی برای گرویدن به گروههای تروریست اسلامی و یا نژادپرستان فاشیست ندارد.

کشمکش کنونی افت و خیزهای مختلفی دارد و تا هم اکنون صفتبندیها معلوم و روشن است. کمونیسیم کارگری از موضع برابری طلبی سوسیالیستی و مخالفت با هر نوع تبعیض، علیه اسلامیزه کردن جامعه، علیه قوانین و سیاستهای نژادپرستانه و علیه ممانعت دولتها با جنبش اسلام سیاسی است. ما به یک اندازه علیه جریانات نژادپرست و جریانات اسلامی هستیم. ما سیاست دولتها را زمینه رشد این نیروهای راستی و جدال فاشیستها و جریانات اسلامی را بنفع راست چرخیدن بیشتر دولتها و رسانه ها و توجیه بیحقوقی بیشتر شهروندان میدانیم. راه حل ما یک راه حل انسانی و آزادیخواهانه است که با تمایلات اکثریت مردم کارگر و پیشرو این جوامع خوانائی دارد. سیاست ما تنها راسیستها، فاشیستها، جریانات اسلامی و مدافعین دولتی و غیر دولتی آنها را که خواهان وضع موجودند میرنجاند. ما از موضع برابری و رفع تبعیض در تقابل با فاشیسم و اسلامیسیم هستیم و مردم آزادیخواه و پیشرو را در این جوامع را به این صف و برافراشتن این سیاستها دعوت میکنیم.

پاسخ به روحانی، شما همان شاه و "سایه خدا" هستید!

روحانی رئیس جمهور حکومت جنایتکاران اسلامی امروز دوشنبه ۷ بهمن در "همایش استانداران و فرمانداران" در ادامه لفاظیهای انتخاباتی و جنگ بر سهم کرسیهای مجلس رفت و لیس از جمله گفت: "به مردم بگوییم که نظام ما، نظام تک حزبی نیست، ما نظام کمونیستی نیستیم، ما نظام شاه نیستیم و ما فقط حزب رستاخیر و کمونیسیم نداریم. تک حزبی نیستیم و نظام چند حزبی هستیم و احزاب در این کشور آزاد هستند!"

"احزاب در این کشور آزاد هستند!!؟ واقعاً باید به این شاید دروغگو نوبل وقاحت داد! وضعیت مفلوک نظامتان دیگر نیاز به افشاگری ندارد. در آن مملکت همه شماها دستیوس و تدارکاتچی و پیرو اوامر خامنه ای و "ولایت امر" هستید. همه تان سر سفره نظامی نشستید که بیت خامنه‌ای پهن کرده است. هر کس چیزی دیگر گفته یا کشته‌اید، یا در زندان است و یا بیرون کرده‌اید. شماها فرزندان خلف شاه، ادامه رژیم شاه، ادامه حزب رستاخیر هستید. شاه "سایه خدا بود" و شما "نشان خدا!!" یک حزب و چند حزب درون یک خانواده و یک رژیم فرق ماهوی ندارد، در آن مملکت بجز دوره های کوتاه دوافکتو که زورتان نرسیده، صد سال است تک حزبی است؛ چه در رژیمهای پهلوی و چه اسلامی! لگدپرانی روحانی به کمونیسیم و چسپاندن کمونیسیم به نظام تک حزبی و دیکتاتوری آنها در دوره جدالهای خانوادگی مضحکه "انتخابات"، ظاهراً رو به رقابت اما در واقع تقابل با سیر رو به تعمیق چپگرانی و تمایلات سوسیالیستی در جامعه است.

روحانی جلاد دارد پاسخ شعار؛ "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" را میدهد. جامعه شاه و رهبر، رستاخیر و حزب الله، رژیم سلطنتی و اسلامی را یکی میداند و دارد پس میزند. چرندگونی و دروغگونی شاید برد چهارتا خشکه مقدس پیرامونی و طایفه توده‌ایست که جامعه و کشمکشهای آنرا سیر "تقابل جمهورییت و ولایت" تعریف کرده‌اند بخورد، اما برای دهها میلیون کارگر و زحمتکش پیشیزی ارزش ندارد. کمونیسیم نه حاکمیت تک حزبی است و نه حاکمیت احزاب. کمونیسیم حاکمیت شوراها و دخالت مستقیم و مستمر شهروندان آزاد است. کمونیسیم برسر خلعید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار و الغای نظام مبتنی بر بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است که نظامهای سرمایه‌داری اعم از سلطنتی و اسلامی و جمهوری و غیره پاسدار آند. بساطتان را جمع کنید، دوره تان بسر آمده است!

سیاوش دانشور

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



انسانها به هم نزدیک و شیفته هم میشوند به دلایلی متفاوت از هم فاصله میگیرند و دچار اختلاف و جدایی می شوند. پیوستن و گسستن، عشق ورزی و دوری گزیدن، تفاهم و اختلاف امری روانی و طبیعیت است. آنچه که طبیعی نیست کنترل فیزیکی و فکری انسانها، تحقیر، اجبار و تهدید و مجازات در این پروسه است. انسانها با تجربه از رفتارها و

آگاهی‌ای که در پروسه زندگی بدست میآورند بلوغ فکری پیدا میکنند. در کنار آن همیشه تلاش برای آموزش جهت یادگیری، نه دستور و زور، در رشد انسان توصیه شده و هر جا این آموزشها و تجربه های درست بطور وسیع در جامعه به مردم آموزش داده شده، بازده آن یک جامعه سالمتر با مردمی هارمونیک تر در رابطه فردی و اجتماعی شان بوده است. انتخاب آزادانه شریک زندگی و یا هر امر دیگری در زندگی یک بخش مهم برای سلامت انسان و جامعه است. دخالت و زورگویی، معلم اخلاق شدن، تنبیه و تحقیر مردم در زندگی خصوصی، سیستم اخلاقی - روانی انسانها را بهم میزند، جامعه را به بیماری میکشاند و نتایج خطرناک این دخالتها چه دولتی و چه عرفی و خانوادگی زیانهای ناهنجاری در زندگی مردم بیار میاورد.

در جامعه ای که دختران حق انتخاب ندارند، با اجبار و قبل از بلوغ کامل فیزیکی و روانی شوهر داده میشوند، در محیطی که جوانان با تجربه کردن رابطه جنسی قبل از ازدواج مجازات میشوند، چه انتظار نیست که زندگیهای با تفاهم و بدون دغدغه پیشارو داشته باشند؟ در مملکتی که به حکم قانون و با دستور دولت فقط یک راه برای باهم زیستن هست، آنهم خانواده با تقدسی پر از تزویر و ریا، آلوده به عرف و پوسیدگی، متکی بر معامله اقتصادی، و هر آنکس که خلاف آن کرد به اشکال مختلف سرکوب میشود، آیا در چه ای برای عشق ورزی میماند؟ در جایی که فقر اقتصادی به ناچار انسانها را در کنار هم نگه میدارد تا زندگی بخور و نمیر خود و فرزندان شان را تضمین کنند، در کشوری که زن و مرد نه انسانهای مستقل بلکه بردگان خدایند، یکی را سالار و دیگری را برده، چه امیدی به تعالی و رشد فردیست؟ حتی اگر تفاهمی و شروع مناسبی هم باشد چه کسی گفته که زندگی مشترک دو انسان جدایی ناپذیر است؟ این احکام کور و کاذب کتابهای دینی است که هر روز از رسانه های دولتی، از منبر مساجد و کلیساها، ملا و کشیش به خورد مردم میدهند.

رژیم اسلامی در سراسری تندبست و شمارش معکوس آن مدتیست شروع شده است. در این روزهای گرمگرم انقلابی کسی برای خزعبلات و دستورات این رژیم دیگر تره خرد نمیکند. در حالی که مردم عزم خراب کردن کل ساختمان این رژیم را دارند روی هم چین خشتهای طلاق و جریمه بیهوده است. آیا فریادهای خشم، مشت های گره کرده، شعار "جمهوری اسلامی نمیخواهیم" را در خیابانها نمیشنوند؟ در آستانه روز زن و در ادامه اعتراضات هر روزه، جنبش زنان در ایران در پیشاپیش این اعتراضات همدم و همراه با جنبش کارگری و اعتراضات رادیکال دانشجویی بزودی جواب مضحکه سهمیه بندی طلاق را با برچیدن کلیت قانون اساسی و نظام حافظ آن خواهند داد.

طلاق: معضل ازدیاد یا کنترل بازار آن؟

هاله طاهری

میگویند ۱۷۵۶۱۴ مورد طلاق در سال گذشته در ایران گزارش شده است. هر بیست ساعت یک طلاق صورت میگیرد و در ازاء هر هزار مورد ازدواج ۳۱۸ طلاق صورت میگیرد. توجه داشته باشید که این ازدواجهای ثبت نشده موسوم به "ازدواج سفید" که در دهه اخیر رشد کرده را شامل نمیشود. نرمهایی از زندگی مشترک که از دولت، خانواده و انظار عمومی مخفی است. وصلتهای دو نفره ای که گاهی از سر آگاهی اجتماعی و با حمایت بخشی از خانواده ها بطور علنی اعلام میشوند، اما در بیشتر مواقع با مجازات و اذیت و آزار دست و پنجه نرم میکنند. هزاران جوان به دلایل متعددی دیگر حاضر به تن دادن به شرع و ورد اسلامی و ثبت قانونی اشتراک زندگی خود نیستند و میخواهند دست همه این مزاحمین را از دخالت در زندگی شان قیچی کنند. ازدواج هایی که با شکستن قید و بندهای دست و پاگیر، در دهن کجی به بیش از چهل سال خفقان جمهوری اسلامی و به معضل فقر و بیکاری به نیاز میلیونها جوان پاسخ میدهد. حتی قشری از مردم جدایی در زندگی مشترکشان را جشن میگیرند و با دیدی باز و آزادانه پا روی رسوم ادلی و ابدی بودن رابطه دو انسان میگذارند. شروع و پایان ازدواجهای سفید در هیچکدام از این آمارهای دولتی نبوده و مدام رو به ازدیاد است.

جمهوری اسلامی با بیش از چهار دهه موعظه در باب تقدس خانواده و به خانه راندن زنان به جایی نرسید. تدریس کتاب "شکوه همسر داری" در دانشگاهها، تشویق جوانان به ازدواج زودرس با وعده پرداخت هزینه رایگان عروسی و ممنوع کردن ثبت طلاق قانونی در روز ۲۷ مرداد برابر با سالروز ازدواج یکی از امامان، علی با همسرش فاطمه، پایین آوردن سن ازدواج هیچکدام کارساز نبود. حتی قرار بود که سن تحصیلات دانشگاهی دختران را به سقف بیست سالگی برسانند که بلافاصله با گرفتن اولین مدرک دانشگاهی دختران روانه "خانه شوهر" شوند. این هم نگرفت. انتظار بیخودی بود. هیچ کجای دنیا چنین فشاری بر جوانان را تجربه نکرده بودند. اخیرا هم لایحه ای به مجلس آمده که برای ثبت طلاق در هر شهری سهمیه بندی شود. مثلا تهران با جمعیت نه میلیونی سالانه فقط حق دارد ۱۸۲ مورد طلاق را ثبت کند. این هم اساسا در راستای کنترل افزایش طلاق است اما با مشکل دیگری هم گویا روبرویند؛ اینکه بعضی از دفاتر ثبت طلاق از درآمد بالایی برخوردارند و دولت برای حل "عادلان" سود حاصله از این بازار سهمیه بندی میکند. حال که رشد طلاق قابل کنترل نیست بهتر است که درآمد حاصل از آن را کنترل کنند. داستان و قانون تحمیل حجاب اجباری نیز از همین جنس است. وقتی زنان طی سالها جنگ با رژیم و مقاومت در مقابل اسیدپاسی و زندان از پای ننشستند و تن به حجاب ندادند، "بدحجابی" جریمه نقدی گرفت.

طلاق امریست طبیعی، بخشی از مکانیسم رفتاری در زندگی بزرگسالی انسان است. قابل گرفتن از هیچکس نیست. همانطور که



از فاشیسم موسولینی تا حکومت اسلامی خامنه ای

از آشویتس تا هولوکاست اسلامی

نادر شریفی

این نظریه پردازان بنظر می آید نگاه جدی به جمهوری اسلامی و یا داعش در مدت زمان کوتاه حکومت او در سوریه و عراق نداشته اند. چرا که بروشنی روشن میشود که سه محور اصلی "خلیفه"، "شهادت" و "جهاد" احزاب فاشیستی اسلامی پس از بقدرت رسیدن، تنها ابزاری جهانی برای چپاول و غارت "مسلمانان" برای پرکردن جیب خود و آفازادگان بوده است.

قصد این نوشته بیشتر، بررسی اجمالی به ویژه گیهای فاشیسم در قرن بیست و عروج جریانات و نیروهای ارتجاعی در فرم اسلام سیاسی در نیمه دوم قرن گذشته و آغاز قرن حاضر است. در انتها تاکید به اینکه برای شکست قطعی اسلام سیاسی و حکومت اسلامی لازم و ضروری است که دستگاه فکری فاشیستی اسلام سیاسی که همان مذهب است را باید با اسلحه علم و تعقل و منطق شکست داد. بغیر از این، ماشین تحمیق بشری اسلام سیاسی همانند جفت اروپائی خود، همیشه خطری برای جوامع بشری باقی خواهند ماند.

فاشیسم چیست؟

فاشیسم شاید یک مذهب سیاسی است که در نوک آن رهبری قرار دارد که مجهز به "فرامین مقدس" و بالاتر از هر "قانون جاری" در جامعه است و هواداران آن معتقدند که "مذهب سیاسی" آنان تبلور حقیقت مطلق است. با این اعتقاد، جهان و انسانهای درون آن را میتوان به دو دسته تقسیم کرد: دوستان و دشمنان! جهان اسلام و جهان کفار! بنابراین دشمنان فاشیسم و یا کفار، آن کسانی اند که در مقابل مذهب سیاسی قرار میگیرند، مستقل از اینکه اعلان جنگی کرده باشند و یا نه! مذهب سیاسی با تمامی مخالفین اعلان جنگ یکطرفه میدهد و در پی نابودی کامل دشمنان خود برمی آید. بنابراین، دشمنان مذهب سیاسی، باید نابود و دوستان به مذهب سیاسی رهبر و یا ولی فقیه پیوندند. روشن است که هواداران و مذهبیین سیاسی بایستی همواره آماده باشند که به فرمان رهبر لیبیک گفته و جان خود را برای نابودی دشمنان جهان اسلام و رهبر فدا کنند.

خواننده آگاه و هوشیار تا همینجا متوجه می شود که تقریباً تمامی ویژه گیهای یک جهان بینی فاشیستی با ویژه گیهای جنبشهای موجود در اسلام سیاسی همخوانی و حتی قرینگی عجیبی دارند. اینها بیشتر شباهت به "برادران دو قلو" فکری دارند. یک طرف این ویژه گیهای اعتقادی برمیگردند به اینکه در واقع تئوریسین های واقعی احزاب، سازمانهای و حکومتهای اسلام سیاسی نه آیت الله ها و مفتیون و "نواندیشان مذهبی" امثال گنجی و شریعتی اند، بلکه گوبلز و هیتلر و موسولینی ها بودند. ایده اسلام سیاسی در دوران عروج فاشیسم در اروپا توسط دستگاههای تبلیغاتی دو حکومت فاشیستی ایتالیا و آلمان طراحی شد و حتی برخی از مراجع اسلامی آن زمان در این نظامها تعلیم داده شدند و بعد از شکست نظامی فاشیسم در اروپا، این مبلغان به کشورهای خود مراجعت کرده و دست اندرکار ساخت

۲۷ ژانویه ۲۰۲۰ برابر است با ۸ بهمن ۱۳۹۸ شمسی، هفتاد و پنجمین سالروز آزادسازی آشویتس بدست ارتش سرخ روسیه. آشویتز سمبل جنایت بر بیش از ۶ میلیون انسانی است که در کوره های آدمسوزی فاشیسم در کنار "اشتام لاگر"، "بیرکه ناو"، مونوویتز و دیگر اسارتخانه های ناسیونال سوسیالیستها قربانی شدند. بطور حتم با سرنگونی جمهوری فاشیستی اسلامی، پرده از جنایات مخوف جمهوری اسلامی هم برداشته خواهد شد و جامعه بر حقیقت اسلام سیاسی و ابعاد جنایات این دستگاه فاشیستی دست خواهد یافت.

بر اساس حدسیات (برای اینکه این اطلاعات نیز همراه اسیران فاشیستی نابود شده اند) تنها در بازداشتگاه آشویتس، حداقل ۱،۱ میلیون یهودی، ۱۴۰۰۰۰ لهستانی، بیست هزار سینیئا و روما (متعلق به اقلیت "کولیان") و بیشتر از ده هزار سرباز اسیر روسی بقتل رسیده اند. بر این تعداد بایستی حدوداً دویست هزار نفر دیگر را اضافه کرد که بر اثر آزمایشات پزشکی بر روی آنان، بیماریهای عفونتی و دیگر امراض، گرسنگی، سرما و... در آشویتس بقتل رسیده اند.

موضوع این نوشته اما، آشویتز بعنوان یکی از قتلگاههای فاشیسم هیتلری نیست. بلکه تاکید بر همخوانی دستگاه فکری فاشیسم (fascio) با اسلام سیاسی بعنوان یک دستگاه مشابه فکری است که نتیجتاً عواقب آن برای جوامع انسانی، فجایع بس مصیبت بارتری است که تا نابودی و تخریب کامل جامعه پیش خواهد رفت.

تاریخ عصر گذشته حاکی از همکاری تنگاتنگ مروجین و مفتیان اسلام با دولت های فاشیستی موسولینی و هیتلر است. برخی از مروجان اسلامی پس از فروپاشی دو حکومت فاشیستی در آلمان و ایتالیا به کشورهای خود مثل مصر و اردن بازگشته و احزاب اسلامی جدیدی را تاسیس کردند، که قصدشان در درجه اول خروج از "اسلام هیتی" (اسلام گریه و نوحه خوانی!) به اسلام خواهان خلیفه و دست بردن بقدرت سیاسی برای ایجاد حکومت های فاشیستی اسلامی در کشورهای خود بودند. این احزاب و گروهها صرف نظر از اینکه در دست یابی بقدرت سیاسی تا چه درجه ای موفق بودند، در نشان دادن درجه ای از شقاوت و دشمنی مانند نظامهای فاشیستی آلمان و ایتالیا با مخالفین و دشمنان خود همدیف بودند. جنبش اسلامی نو اما نه تنها متدهای سرکوب و قتل عام جمعی را از فاشیسم اروپا کپی برداری کرد، بلکه از نظر فکری نیز تا حدود زیادی از فاشیسم اروپائی برای نفوذ در جوامع خود بهره جست. برای مثال نگاهی بیندازیم به برادران اسلامی؛ داعش، حماس، بوکو حرام، حزب الله لبنان، حشد الشعبی و دست آخر به جمهوری اسلامی.

نظریه پردازان اروپائی معتقدند تنها تفاوتی که شاید بشود بین فاشیستها و فاشیستهای اسلامی قائل شد، اینست که فاشیستها خواسته ها و مقاصدشان سراسری و این جهانی است ولی فاشیستهای اسلامی خواسته ها و مقاصدشان آن جهانی و به دنیای پس از مرگ و شهادت ربط دارد. البته



از فاشیسم موسولینی تا حکومت اسلامی خامنه ای از آشویتس تا هولوکاست اسلامی ...

احزاب و جنبشهای اسلامی در ممالک خود شدند و از آنجا که حکومت‌های مطلقه سلطنتی و یا جمهوریهای ابدوالدهری برای ادامه حکومت خود احتیاج به مذهب اسلام داشتند، بصورت جدی با نیروهای ارتجاعی اسلامی خواهان قدرت وارد یک جنگ عظیم فکری و اجتماعی نشدند. نمونه اش حکومت پهلوی و شاهزاده بی تاج است که تا همین امروز و پس از چهل سال و اندی حکومت اسلامی حاضر نیست یک کلام جدی در نقد مذهب و اسلام بکار ببرد.

اما مشخصات مشابه این دو دستگاه فکری کدامند؟

بعنوان مثال هر دو دستگاه، با احساساتی مثل "مظلومیت" و رفتار "ناروای" دشمنان با آنان بخوبی بازی میکنند. در دهه بیست صد قبل، فاشیستهای آلمانی معتقد بودند که دولتهای پیروز در جنگ جهانی اول و یهودیان (بخاطر خیانت به آلمان و منفعت و سودآوری بیشتر)، باعث سرافکنگی و شکست "آلمانیها" شده اند و بدین ترتیب سزاوار خشم بی گذشت "آلمان برتر" می باشند. تقریباً تمامی هواداران اسلام سیاسی و نیروهای مرتجع به آنها هم معتقدند که "جوامع اسلامی" و "مسلمانان" در سراسر دنیا زیر ظلم و خشونت اسرائیل و آمریکای خونخوار و حکومت‌های مدافع آنان قرار دارند و بدین ترتیب "دشمنان" مسلمانان، چه کودک، چه پیر و چه جوان لایق مرگ و قتل عام می باشند.

روشن است این دستگاههای فکری فاشیستی برای حفظ خود دائماً سناریوهای وحشت و هراس در جامعه نیز بوجود می آورده و جامعه را مداوماً در مقابل دشمن (نامرئی) قرار میدهد تا مبادا جامعه لحظه ای بفکر معطلات عظیم اجتماعی که حاصل دست یابی بقدرت همین نیروها شده اند، بیفتند. مابه‌ازای قدرت یابی نیروهای فاشیستی هم همانطور که از آلمان و ایتالیا سراغ داریم، چیزی بجز ویرانی و نابودی مدنی یک جامعه بمعنای واقعی کلمه نخواهد بود. متأسفانه ما امروز با همین سناریو در ایران نیز روبروئیم. حکومت اسلامی تا آخرین گلوله و نابودی کامل جامعه دست از قدرت برنخواهد داشت.

فاشیسم مذهبی امروز در لباس اسلام سیاسی سه دست دشمن برای خود عرضه میکند: یک: غرب به سرکردگی آمریکا، دو: اسرائیل در خاور میانه و سه: خطرناک ترین آنان، دشمنان داخلی: همه آزادیخواهان، کمونیستها، سکولارها، استقلال طلبان، بی خدایان، آگنوستیک گرایان، فرقه ها و دیگر مذهب اند.

تشکیل احزاب اسلامی:

حسن البنا (۱۹۰۶-۱۹۴۹)، که مدتی پس از بقدرت رسیدن موسولینی که در آرزوی امپراطوری روم بسر میبرد، حزب برادران اسلامی در قاهره را تأسیس کرد، همانند موسولینی قسم میخورد که امپراطوری مصر را باری دیگر زنده خواهد کرد. سید ابول الا مادودی ۱۹۲۴ جنبش اوما (Umma) را تأسیس میکند. در این جنبش خواهان

برخاستن و جنگ مسلمانان بر علیه کافران (استعماری انگلیس) در هند و بعداً در پاکستان و افغانستان میشود که جنبش ارتجاعی امروز طالبان از این دستگاه فکری الهام میگیرد. چهار سال بعد (۱۹۲۸) در ولایت اسلامی در کنار کانال سوئز حزب برادران اسلامی تأسیس میشود. موسس حزب برادران اسلامی یک معلم ۲۲ ساله بنام حسن البنا (Hassan Al-Banna) است. او دو هدف اصلی برای حزب تعیین میکند: یک- جوامع اسلامی باید از تعلیمات و سنن غیر اسلامی پاک بشود، دو: خلیفه اسلامی برقرار شود.

این جنبش بسرعت در مصر و سوریه رشد کرده و امروز آگاهان معتقدند که حزب "برادران اسلامی" در بیش از هفتاد کشور از جمله در اروپا و آمریکا در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی بسیار فعال می باشد. اما البنا در سال ۱۹۴۶ به مفتی فلسطین برگزیده میشود. او در نطقی معروف اعلام میکند: مفتی ارزشش به اندازه کل ملت و کل ملت ارزشش به اندازه مفتی است. حسن البنا نزدیکترین دوست و نفر دوم حزب برادران اسلامی، امین آل حسینی است که بخاطر جنایت جنگی در پایان جنگ جهانی دوم مدتی در فرانسه زندانی بوده و دست آخر موفق میشود که در مصر تقاضای پناهندگی داده و سپس در کنار حسن البنا برای رشد و گسترش حزب برادران اسلامی فعالیت کند. همکاریهای امین آل-حسینی در مدارک باقیمانده از حکومت فاشیستی هیتلر بسادگی قابل بررسی میباشد. او در مورد "مسئله یهود" مستقیم با آدولف آیشمن (Eichmann) همکاری می کرده است و با تمامی تاریخ و روشنی ها در مورد همکاریهای نزدیک امین آل-حسینی با دستگاه سرکوب و کشتار یهودیان حکومت هیتلر اما روشن است که او عاشق هیتلر و موسولینی بوده است. او در تمامی نوشته های خود از لغت رهبر (Duce) برای موسولینی و هیتلر انتخاب میکرده است. البنا در مطلبی سخنرانی موسولینی را که در آن معتقد است یک دولت فاشیستی باید نظامی باشد و ایتالیا را بعنوان سرچشمه حکومت نظامی (فاشیستی) معرفی میکند، می نویسد: اولین دولتی که تماماً نظامی بود، ۱۳۰۰ قبل توسط پیامبر مسلمان ساخته شده. چرا که اسلام در روحش نظامی پدید آمده و همچنان باقی خواهند ماند. چرا که در قرآن، بنابر نظرات البنا، سوره ای پیدا نمیکند که در آن خدا مسلمانان را دعوت به شهامت، تحمل و بردباری و جنگ طلبی نکرده باشد.

در ایران هم از دهه ۱۰ شمسی جنبش اسلامی بیکار ننشسته بود. سید نورالدین حسینی الهاشمی (شیرازی) دست به تأسیس "حزب برادران" زد که هدف از تأسیس آن تبدیل اسلام هیئتی و سنتی به اسلام سیاسی بوده است. "آیین برادری"، نشریه رسمی این حزب بود. همچنین مهرایزد به صاحب امتیازی سید محمد رضا حسینی الهاشمی، از نشریات



آیتمن



حسن البنا

از فاشیسم موسولینی تا حکومت اسلامی خامنه ای از آشویتس تا هولوکاست اسلامی ...

اصلی این جریان اسلامی بود. سردار حکمت و قوام شیرازی نمایندگان مورد حمایت این حزب در انتخابات مجلس شورای ملی در دوره‌های مختلف بودند. (به نقل از ویکی پدیای فارسی).

بنابر نظرات عبدالوهاب مددب (۱۹۴۶-۲۰۱۴)، مشکل اسلاميون قدرت طلب، در این است که حاضر به قبول واقعیت امروز و قبول عقب ماندگی "جهان اسلام" نسبت به غرب نبوده و بنابر این با تکیه به گذشته حاضر به قبول پیروزی تمدن غرب بر تمدن اسلام نیستند. من اما معتقدم که ویژگی مهمتر دیگری نیز در اسلام سیاسی در جنگ با غرب و مدرنیته نقش جدی بازی میکند و آن بر باد رفتن تمامی "ارزشهای اسلامی" است که در "روایات" و کتاب قرآن ذکر شده اند. نتیجتاً با قبول پیروزی غرب و دستاوردهای بشری در طول قرن گذشته، اسلام، فرامین مذهبی و ولیان فقیه بی معنا میشوند. چطور می شود مسلمان بود و تابع ولی فقیه ماند؟ اگر زنان حق تملک بر روی جسم خود را داشته باشند؟ اگر انسانها خمس و زکات شان را پرداخت نکنند و در مراسم تحمیق مختلف مذهبی شرکت نجویند، خود را برای تفکر آزاد و خلاق و بیان آزاده تر آن آماده کنند. بنابر این چطور میشود انتظار داشت که فرامین خداگونه رهبر اسلام گله وار اطاعت شوند؟ وقتی تاریخ شفاهی و کتبی خود اسلام پر از تناقضات و حاصل تراوشات مغز بیمارگونه پیامبرش باشد؟ و انسانها شروع کنند به خواندن و فکر کردن و پرسیدن: بعنوان مثال چرا باید حضرت "پیامبر" برای سعود به هفت آسمان الاغ پرده لازم داشته باشد؟ و هزاران نمونه آن، خلافت اسلامی که هیچ حتی اثری از کتاب منصوب به محمد هم باقی نمی ماند.

روشن است در دستگاه عقیدتی اسلام سیاسی، اطاعت مطلق از ولایت فقیه بعنوان نوک هرم رهبری "جهان اسلام"، جان نثاری در راه حکومت اسلامی (شهادت) و آمادگی در کشتار و قتل عام "غیرمسلمانان و کفار" (جهاد) ارجعیت به هر قوانین طبیعی و علمی دارند. این فرامین، دقیقاً تعاریف کپی برداری شده از دستگاه فکری فاشیسم بخصوص از فاشیسم جنس موسولینی اما مطابقت داده شده با قوانین شریعت اسلامی اند.

برخی از صاحب نظران، برای شناسائی دقیق تر (ایده) فاشیسم و تطابق آن با مذهب اسلامی از چهارده مشخصه اسم میبرند. هدف من در اینجا اما این نیست که تمامی این چهارده مشخصه را به ترتیب توضیح بدهم. خواننده در صورت علاقه میتواند بعنوان مثال به کارهای اومبرتو اکو (Umberto Eco) مراجعه کند. هدف من این است که چند مشخصه مهم که دقیقاً هم خوانی فاشیسم و اسلام سیاسی در دستگاه فکری شان را به خواننده نشان دهم.

۱- حقیقت مطلق در "عقیده" به روشنی خورشید نمایان است. بنابراین نه تنها ضرورتی ندارد که برای یافتن حقیقت و آگاهی از فکر و تعقل

کمک گرفت، بلکه تحلیل و تحقیق انتقادی در حقیقت مطلق ممنوع است و باید پیام حقیقت که فرمانبری مطلق است، را نهادینه کرد. بعنوان مثال: هرگونه انتقاد و گرفتن ایراد از آیات قرآن و دستورات ولی فقیه برابر است با محاربه با خدا و بنابر این قتل فرد. ناهمخوانی با دین و عقیده مطلق برابر است با سرکوب عقاید متعارض مثل دشمنی کورکورانه با بهائیت و دیگر مذاهب و فرقه های مذهبی.

۲- رد مدرنیسم و تشریح گرائی. (احتیاجی به توضیح نیست).
۳- احساس دائمی مظلومیت و "تحت ستم" واقع شدن. بنابر این و نتیجه بلافصل آن انتقام و آنهم در فرم بیرحمانه از همه "کفار" و دشمنان اسلام و حکومت اسلامی و یا حکومتهای فاشیستی مثل حکومت وقت ایتالیا و آلمان. نمونه آن جایز بودن تجاوز و قتل و حتی آدم سوزی انسانها در آشویتس و یا کهریزک های جمهوری اسلامی.

۴- عروج فاشیسم و اسلام سیاسی حاصل وجود بحرانهای عمیق اقتصادی و اجتماعی در کشورهای سرمایه داری اند. این دو دستگاه هر دو به گذشته "افتخار آمیز" خود نگاه میکنند و خواهان بازگشت به آن دوران می باشند. بعنوان مثال در اسلام سیاسی، فتح کشورها آسیائی، رساندن مرز "حکومت اسلام" تا مرزهای ایتالیا و چین و غیره. معمولاً یا در این جوامع احزاب قدرتمندی موجود نیستند و یا بخاطر سرکوب دیکتاتوریه سنت حزبی، در جامعه کاملاً ضعیف است. این جوامع از نظر اقتصادی وضعیت بسیار بدی دارند، تفاوت طبقاتی عظیم است. فقر و بی عدالتی زمینه خوبی برای رشد افکار رادیکال و ارتجاعی بدست میدهند، بیکاری بخصوص در میان جوانان بیداد میکند. بخش اعظم جامعه، امکان حداقل تامین معاش زندگی خود و خانواده خود را نیز ندارند و ...

۵- این جوامع بین ناتوانی و اعتقاد به قدرت مطلق سرگردان هستند. از طرفی در بحرانهای عمیق اقتصادی فرو رفته اند و از طرف دیگر و پس از انقلابات ضد استعماری در کشورهای افریقائی و آسیائی نه تنها چیزی به سفره خالی اکثریت زحمتکش جامعه اضافه نگردیده، بلکه برعکس شاهد عروج طبقات جدیدی بنام خانواده های سلطنت و یا متمولین صاحب کارخانه جات هستند که اکیدا اهمیتی به وضعیت اقتصادی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نمی دهند. در یک کلام با بیرون ریختن کشورهای استعماری از کشورشان و "ملی شدن" منابع زمینی، کماکان کشورهای استعماری به اضافه آمریکا و "نوکرانشان" در منطقه در چپاول جامعه دست اندرکارند.

آلمان نیز با وجود دست یابی نسبتاً بالا پیش به صنعت تا حدودی وضعیت اقتصادی و اجتماعی اش شبیه

دین "مقدس" اسلام را شبانه روز به جامعه با چماق و اسلحه تحمیل میکنند. (لایه چهارم).

تمامی این لایه های حکومتی همانند جبهه های جنگی می مانند که باید هر یک و یکی پس از دیگری فتح شوند. بنابر این جوانانی که امروز در صدها شهر و خیابان و کوچه در ایران و عراق و لبنان بر علیه نظام فاشیستی اسلامی می جنگند، ردیف به ردیف دیوارهای حفاظتی نظام فاشیستی را بایستی فرو ریزند و جنگ طبقاتی و ضد اسلام سیاسی را تا آخرین هسته این نظام فاشیستی که خرافات مذهب است، به پیش ببرند. می ماند آن آخرین حمله به دستگاه فاشیستی اسلام سیاسی یعنی مذهب!

بنابر این بدون نقد بی امان مذهب در جوامع اسلام زده سرمایه داری، پیروزی قطعی بر این دستگاه فاشیستی اسلامی ممکن نیست. این کار همین امروز بایستی در دستور تمامی آزادیخواهان، کمونیستهای کارگری و بخصوص زنان و جوانان جامعه قرار بگیرد. بدون شکست فکری اسلام سیاسی در قالب عقاید مذهبی، پیروزی قطعی بر اسلام سیاسی در ادامه این مبارزات بدست نخواهد آمد. آخرین سنگر و هسته اصلی اسلام سیاسی در جامعه را باید منهدم کرد. باید دروغین و تخیلی بودن و از همه مهمتر خطرناک بودن این خرافات و عقاید مذهبی برای جامعه و نسلهای آینده را به تک تک اعضای جامعه نشان داد. باید ویژگیهای ضد تمدن، ضد زن و ضد انسانی بودن مذهب اسلام بعنوان سرچشمه اسلام سیاسی را جلوی چشم کل جامعه گذاشت که فراموش نشوند.

روشن است بدون رسیدن به آینده ای شرافتمندانه، بدون رسیدن به یک دنیای بهتر، بدون تامین و رفاه وسیع نسلهای اجتماعی امروز و آینده، بدون سوسیالیسم خطر بروز بربریت و انفجار یکبار دیگر فاشیسم اسلامی، منتهی با ورژن "دیگر" آن، همواره هم در ایران و هم در دیگر جای جهان امکان پذیر خواهد بود.

پایان

از فاشیسم موسولینی تا حکومت اسلامی خامنه ای

از آشویتس تا هولوکاست اسلامی ...

کشورهای افریقائی و آسیائی پس از انقلابات ضد استعماری بود. شکست در جنگ جهانی اول با خود پیمان نامه های ناعادلانه ای مثل ورسای را به همراه آورده بود. احزاب حاکم، توانائی ایجاد دولتی قدرتمند و کارآمد را نداشتند و دائماً سرگرم زد و بند و دشمنی های درونی بودند. وضعیت اقتصادی مردم بشدت نابسامان بود. بنابر این فاشیستها با قول به کار، بازسازی کشور، لغو قراردادهای ناعادلانه، بالابردن شور نژادپرستی، اعلام کردند که هم عاملین داخلی: کمونیستها، آزادیخواهان، یهودیان و هم عاملین خارجی آن: فرانسه و انگلیس و بعد روسیه را بشدت مجازات کنند و بدین ترتیب در خلاء آلترناتیو واقعی برای تغییرات بنیادین در جوامع سرمایه داری بسرعت رشد کردند و کمتر از اندی سال شیرازه جامعه را تا ورطه نابودی کامل رساندند.

۶- عدم قبول دست آوردهای علمی و دست آوردهای بشری همانند: مردودیت آزادیهای اجتماعی، ممنوعیت احزاب، ممنوعیت آزادی بیان و حق تصمیم گیری، ممنوعیت مراجعه به تعقل و علوم اثباتی، ممنوعیت آزادی جنسی و حتی حق انتخاب روی جسم خود، ممنوعیت مطبوعات و نشر چاپ، ممنوعیت حق اعتراض به تصمیمات رهبر و ...

۷- محمد فرستاده ماست، قرآن کتاب مقدس ماست، جهاد راه ماست و شهادت در راه خدا بزرگترین هدف ماست. این چهار اصل سرلوحه تمامی احزاب فاشیستی اسلامی است، خارج از اینکه اعتقادشان از "شیعه دوازده امامی" سرچشمه بگیرند و یا از سنی "اثنی عشری". حزب برادران مسلمانان مصر، حزب الله لبنان، داعش در سوریه و عراق، القاعده و یا جمهوری اسلامی در ایران. این چهار اصل نمایانگر کامل فاشیستی بودن احزاب اسلامی است. این چهار اصل در مورد دستگاههای فاشیستی هم کاملن رویت میکند.

وجود لایه های قدرتی در نظامهای فاشیستی

بعنوان مثال حکومت اسلامی در ایران

-خامنه ای بعنوان ولی فقیه، پسران و خانواده وی، بعنوان اولین و بزرگترین دزدان و سارقین جامعه (لایه اول).

-سردمداران سپاه پاسداران بعنوان بازوی دستگاه فاشیستی حکومت اسلامی که نقش بزرگترین راهزنان جامعه را بعد از خانواده خامنه ای عهده دارند. (لایه دوم).

-کل دستگاه حکومتی اسلام سیاسی، از فیضیه قم و مشهد تا آیت الله ها و تمامی نمایندگان حکومت فاشیستی در مجلس و دستگاههای دولتی. (لایه سوم).

-آخرین بخش این دستگاه دیکتاتوری- فاشیستی دستگاههای اجتماعی و تعلیم و تربیتی آنان هستند. این بخش برای حفظ نظام فاشیستی و تحمیل عقاید بنده وار نقش بسیار مهمی را دارا می باشند. از برنامه های تلویزیونی جمهوری اسلامی گرفته تا آموزش دروس دینی در مدارس، از مساجد تا دستگاههای سرکوب جمهوری اسلامی که عقیده ولایت و



یا کار یا بیمه بیکاری!



ایران در آستانه یک انقلاب کارگری و نه جنگ

جاوید حکیمی

بسجی های بی ترمز گرفته تا پلیس راهنمایی و رانندگی، ماموران شهرداری و سد معبر همگی به حالت آماده باش درآمده اند اما به منظور مقابله با هجوم مردم و نه جنگ در فراسوی مرزها. حکومتی چنین مضمحل و متشتت که از مواجهه مستقیم با مردم بی سلاح می گریزد و با تک تیراندازهای پنهان شده در سوراخ های موش به شکار جوانان می پردازد را چکار به جدال جدی با امریکا و ناتو. به اپوزیسیون راست و پروغرب که همواره خواب خزیدن به قدرت در سایه جنگ می بیند را حرجی نیست لیکن هیئات بر چپی که فریب این لاطلاعات را می خورد و پرچم "نه به جنگ" را بلند می کند. اینها هیچ چیز از سیاست های مزورانه و چرچیل وار بورژوازی نمی دانند. نه به کدام جنگ؟ امریکا هزار بار اذعان کرده مقصودش از تهدید و تحریم ها، مذاکره است و نه رژیم چنج. هزار بار ترامپ لایعقل گفته است که ایران با همین رهبران چون خودش مجنون می تواند دروازه های تمدن را فتح کند. اینها خوب می دانند ایران، نه عراق است، نه سوریه و نه افغانستان. خوب می دانند اینجا با پرولتاریایی بیزار از سلطه سرمایه اعم از خصوصی و دولتی روبرو هستند و نیز با کمونیزمی برآمده از قیام پنجاه و هفت و آبدیده در کوران چهار ساله مبارزه با تروریسم اسلامی. ایران در آستانه یک انقلاب کارگری و یک اکتبر دیگر است. هم از اینروست که ترامپ لمپن هم نلین شناس شده و در وصف تزار سرخ پناه می بافت. رژیم اسلامی و حامیان روس و امریکایی اش هزار و یک اختلاف که با هم داشته باشند لیکن در یک چیز متفق القول اند و آن همانا سرکوب کارگر و کمونیزم است. اصلاً فلسفه وجودی اسلام سیاسی و حکمت عروج آن چیزی جز این نبوده است.

وضعیت کنونی جامعه به اختصار چنین است؛ دولت قدرت سرکوب ندارد و مردم توان سرنگونی. این وضعیت قابل بازگشت به گذشته یعنی دوران تثبیت حکومت نیست لیکن هر آینه محتمل است خشم توده ها به غلبان درآید و در یک انفجار ناگهانی تار و پود رژیم را از هم بگسلد. راه برون رفت حکومت، برقراری حکومت نظامی اعلام نشده برای ایجاد هراس در مردم از یکسو و امید به سازش با غرب برای بقا از سوی دیگر است. القای فضای جنگی و نمایش مضحک موشک پرانی قرار بود در خدمت اعلام وضعیت جنگی و اعمال حکومت نظامی باشد که با تراژدی سرنگونی هواپیمای مسافربری مصادف و به ضد خود بدل شد. در چنین اوضاع و احوالی سر دادن شعار "نه به جنگ" و تبدیل آن به دغدغه اصلی مردم، خواسته یا ناخواسته در خدمت استراتژی حکومت برای بقاست. بگذریم از آن چپ وطن پرست، "ضد امپریالیست" و بی ربط به طبقه که تا مرز دفاع مستقیم از جمهوری اعدام اسلامی سقوط کرده است.

ما می گوئیم افشار مختلف مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان به جای نگرانی از بروز جنگی نامحتمل، بهتر است روی صفحه ۱۳

حرف آخر را همان اول بزنیم. دولت اسلامی، جنگ طلب است اما توان جنگیدن ندارد. اگر اینطور بود جام زهر را به هنگام ستیز با عراق سر نمی کشید. وضعیت اقتصاد ایران چنان ورشکسته و رو به ویرانی است که امریکا سهل است اگر مالدیو یا بورکینافسو نیز به ایران اعلان جنگ کنند ستون های پوسیده نظام اسلامی در دم فرو می ریزند. جنگ، تظاهرات یک روزه نیست که حکومت بتواند با انواع تطمیع و تهدید جماعتی فرصت طلب را با شعار "جانم فدای میهن" به خیابان بکشاند. جنگ پول می خواهد، مشروعیت می خواهد و مهمتر از هر چیز امید به پیروزی. کیست که نداند بورژوازی جز برای کسب سود و ثروت پای هیچ جنگ و صلحی نمی رود خواه به بهانه گسترش دین و مذهب باشد خواه به نام دفاع از خاک و "وطن". اینها همه تبلیغات است. در قاموس بورژواهای متکبر، شکست معنا ندارد حتی آنجا که به در یوزگی می افتند و جام زهر می نوشند. این یعنی ضعیف ترین و حقیرترین دولت بورژوایی دمی از لاف و گزاف مقابل عظیم ترین قدرت جهانی باز نمی ایستد. صدام، امریکا را تهدید می کرد و خمینی شرق و غرب را. این رجز خوانی و یاهو گویی تروریست ها برای یکدیگر شاید میان خودشان محلی از اعراب داشته باشد لیکن مبنای ارزیابی و تحلیل سیاسی هیچ مارکسیستی نیست. ما می گوئیم تحت شرایط کنونی و به حکم موقعیت اقتصادی، اجتماعی و به ویژه سیاسی ایران، جنگ برای بورژوازی داخلی و جهانی، هر دو مضر است. برای حکومت اسلامی ناقوس مرگ است و برای بورژوازی جهانی کابوس اکتبری دیگر. ما می گوئیم هر کشوری به ایران اعلان جنگ کند توده های به جان آمده از فقر و فلاکت و بی حقوقی، تنها به یمن پشتوانه معنوی قوای خارجی، حکومت اسلامی را سرنگون می کنند. این تصور که مردم را می توان برای دفاع از آخوند و اسلام علیه دشمن خارجی بسیج کرد توهمی در حد جنون است.

اما جنگ یک چیز است و القای فضای جنگی یک چیز دیگر. بقای رژیم برای چند صباحی هم که شده در گروی این دومی است. حکومت توان سرکوب ندارد. می شود با احزاب و سازمان ها درافتاد و همه را قلع و قمع کرد لیکن جنگ با احاد جامعه خودکشی است. می شود پیشروان را شکست داد لیکن کل جامعه را به تمکین واداشتن دیوانگی است. حکومت امروز در برابر تمام جامعه ایستاده است و این یعنی انقضای تاریخ مصرف آن. اما هیچ حکومتی به زبان خوش قدرت را وا نمی گذارد و با هر ترفندی که شده تا واپسین روزهای ممکن مقاومت می کند. راهکار حکومت اسلامی برای ماندن بر اریکه قدرت همانا القای فضای جنگی است. اینطور وانمود می کند که عنقریب جنگی بزرگ در خواهد گرفت و به این بهانه هیئت جنگی به خود می گیرد.

اکنون به برکت حاکمیت فضای جنگی، رجزخوانی های توخالی و موشک پرانی های نمایشی، تمام قوای سرکوبگر از ارتش و سپاه و

اتحاد کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری!

ایران در آستانه یک انقلاب کارگری

و نه جنگ ...

گسترش اعتراضات و تلاش برای ارتقای آن به یک قیام مسلحانه تمرکز کنند. پوشالی بودن قدرت رژیم در سرکوب اعتراضات داخلی و جنگ با دول خارجی را به چشم دیده‌ایم. حکومت میوه گندیده ای است که غرب به مدد رسانه ها و عناصر خودفروخته و با هدف مقابله با "خطر" سوسیالیسم مانع از افتادن و له شدنش زیر پای مردم مسلح شده است. می خواهد حتی‌الامکان دولت اسلامی را تا جایگزینی یک آلترناتیو قدرتمند و حافظ سرمایه نگه دارند. می‌خواهند با "گذار مسالمت آمیز و بدون خشونت"، قوای سرکوبگر به ویژه سپاه و نیروهای اطلاعاتی را برای قتل عام کارگران و کمونیسیت ها دست نخورده تحویل بگیرند. عجالتا مهره هایی چون رضا پهلوی و مسیح علینژاد پخمه تر از آنند که بتوانند فاجعه سی خرداد شصت را تکرار کنند.

جنگی اگر باشد آن جدال طبقاتی میان کارگران و زحمتکشان ایران از یکسو و استعمارگران اسلامی و کل طبقه بورژوازی از سوی دیگر است. ایران در آستانه یک انقلاب کارگری است و آنچه اسلام سیاسی و بورژوازی جهانی را از گذشته تا حال را متحد و مونثلف یکدیگر ساخته است همین خطر است. می توان و باید حکومت را به اراده توده های ناراضی و بارهبری طبقه کارگر سرنگون ساخت.

کتاب خاطراتم با لنین

اثر نیکلای ومنتسین

ترجمه سیف خدایاری

https://issuu.com/seywankarimi/docs/khaterat_1

کارگران شهرداری سندج حقوق دریافت نمی کنند!



کارگران شهرداری سندج از جمله رفتگران و کارگران فضای سبز در شهر سندج اعلام کرده اند که سه ماه است حقوقی دریافت نکرده اند و با دشواری زندگی می کنند.

این کارگران شاغل در چهار منطقه شهرداری مشغول به کار و درازای این کار حقوقی دریافت نمیکنند. گفته اند که اکثرا مستاجر و به بانک بدهکارند و تعدادی از آنها به دلیل عدم پرداخت اجاره منزل به مدت سه ماه، توسط صاحب خانه تهدید به اخراج از محل زندگی خود شده اند.

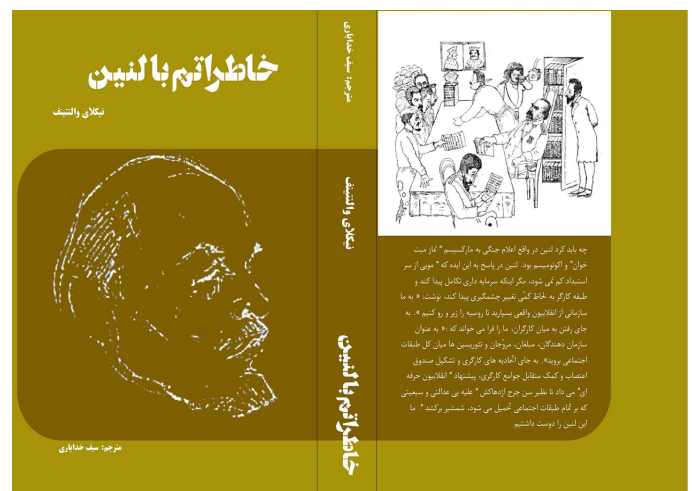
کارگران از این بی حقوقی و فقر به تنگ آمده اند و می گویند کلی هزینه صرف تبلیغات انتخاباتی می کنند، اما پولی برای کارگران ندارند. کارگران تهدید کرده اند در صورت عدم پرداخت سه ماه حقوق عقب افتاده، دست به اعتصاب خواهند زد.

این سر نوشت اکثر کارگران در ایران از جمله کارگران شهرداری است که ماهها حقوق آنان پرداخت نمیشود و با فقر و ناداری دست و پنجه نرم می کنند. چندی پیش صدها نفر از کارگران شهرداری شهر مریوان نیز به دلیل عدم پرداخت چندین ماه حقوق دست به اعتراض و اعتصاب زدند و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن حمایت از خواست و مطالبات این کارگران، تمامی کارگران شهرداری سندج و مریوان را به مبارزه متحد و اعتراض و اعتصاب برای تحقق مطالبات خود فرا می خواند.

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

۱۰ بهمن ۱۳۹۸ - ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



میکند. رژیم اسلامی و اعوان و انصارش هر روز اعتراف میکنند که دیگر نمی توانند مردم را برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان، با وعده و دروغ بیای صندوقهای نمایشی رای گیری بکشاند. از هر طریقی که برایشان امکان دارد، از اعلام نوکری مردم تا تهدید به قتل و جنایت هر روزه،

قصد دارند که ستونهای ویران حکومت را سرپا نگاه دارند. اما مردم گرسنه و جان به لب آمده دیگر فریب آخوند و اسلام و سرمایه داران و اختلاسگران را نخواهند خورد. برای جامعه دست اینها روز شده و خوب میدانند که با چه حکومت خون آشامی و با چه تاریخ و سابقه کثیفی روبرو هستند. حکومت اسلامی در داخل هر روز بیشتر از دیروز مشروعیتش را میان طرفداران خودش هم از دست میدهد و تنها راه برای بقا را سرکوب و ایجاد حکومت نظامی میداند. جمهوری اسلامی با وجود تمام دخالتهای منطقه ای، سازماندهی گروههای تروریستی با هزینه های فراوان و به قیمت تحمیل فقر به مردم ایران، شکست خورده است. از لبنان تا عراق مردم معترض با حمله به پایگاهها و سفارتهای رژیم اسلامی، خواستار بیرون رفتن و کوتاه کردن دست حکومت ایران از زندگی شان هستند.

با گذشت چهل سال حاکمیت رژیم اسلامی در ایران و ویرانی یک جامعه، راهی برای نجات از این وضعیت باقی نمانده و زیر پوست جامعه آتشی تند برای تغییر زبانه میکشد. این وضعیتی جدید است، رژیم اسلامی رفتنی است و سوال اینست که آینده چه میشود، کدام طبقه و کدام جنبش و کدام برنامه میتواند پاسخ این همه بدبختی و تلاش و مبارزه باشد؟ بدون شک تنها یک جواب واقعی وجود دارد، این انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. به قول لنین؛ "انقلاب خشونت نیست، بلکه در هم شکستن توحش و خشونت سازمان یافته است".

۲۹/۰۱/۲۰۲۰

Pordelzarh1985@gmail.com



تنها انقلاب، انقلاب کارگران و

محرومان!

پردل زارح

هدف تودهای زحمتکش و طبقه کارگر ایران از اعتراضات و قیام های صورت گرفته یک تغییر بنیادی در اوضاع مشقتبار کنونی است: انقلاب! انقلاب راهی برای عبور از شرایط بشدت بحرانی، فقر، استبداد و دیکتاتوری، برای رسیدن به آزادی و رفاه، امنیت و آرامش است. مردم زحمتکش و طبقه کارگر از رژیمی که تنها متکی به استثمار، جنایت، خرافه و ترور است، جانشان به لب آمده است و قصد دارند که کار این رژیم جنایتکار را یکسره و سرنگونش کنند.

وضعیت کنونی را با هیچ تغییری در بالا نمیتوان عوض کرد. تنها یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی است که میتواند دیکتاتوری یعنی روبنای سیاسی سرمایه داری را سرنگون و راه را برای کنار زدن طبقه حاکم در سیاست و اقتصاد آماده کند. اعتراضات و قیام های مردمی به دلیل فقر، بیکاری، نبود آزادیهای فردی و اجتماعی و هزاران معضل دیگر از دو سال گذشته تاکنون شدت گرفته است. در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ اعتراضات توده ای در بیشتر شهرها و دانشگاه های ایران به اوج رسید، چیزی که حکومت همواره از آن وحشت داشت اما فکر میکرد که کنترل اوضاع را با اتکا به سرکوب دارد. اتحاد و همبستگی مردم آزادیخواه، بخشهای مختلف طبقه کارگر و دانشجویان در بیشتر دانشگاههای ایران در این دوره حکومت را به چنان وحشتی انداخت که تاکنون آن را تجربه نکرده بود. تمامی شعارها فقط به انقلاب و سرنگونی رژیم اسلامی ختم میشد چیزی که هر دو طیف اصلاح طلب و اصول گرا آنرا شنیدند و دستجمعی برای نجات نظام به صف شدند تا بار دیگر به اقشار متوهم و دارای منفعت نشان دهند که چاقو دسته خودش را نمی برد و همه شان از جنس خامنه ای و خمینی هستند.

حکومتی ها دیگر پنهان نمیکند که شیخ کمونیسیم در آسمان ایران در گشت و گذار است. با وجود تمامی سانسور و پروپاگانداي رژیم و سرمایه داری جهانی برای بدنام کردن و دروغ بافی علیه کمونیسیم، حرکت واقعی کارگران و اعتراض رادیکال در ایران نوید یک آینده روشن را میدهد. این آینده تنها میتواند با انقلاب کارگران و محرومان و ایجاد یک حکومت سوسیالیستی متحقق شود.

آمار بالای هزاران جانباخته، زخمی و دستگیری در این دوره نشان از عزم راسخ مردم منتظر از اسلام و نابرابری و تبعیض و دروغ و این حکومت فاسد دارد. حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی به خوبی "صدای انقلاب" را شنیده است و خوب میداند که دیگر مردم هیچ توهمی به این حکومت ندارند و برای سرنگونی انقلابی آن روزشماری

کارگران جهان متحد شوید!

اطلاعیه کمیته استکھلم حزب حکمتیست

حجاب سَمبَلِ فرودستی زن، لوگوی اسلام سیاسی است!

نه به حجاب اسلامی!

برچیده شوند، این نوع تلاشهای جمهوری اسلامی و کمک عناصر و احزاب دولتی و غیر دولتی به آن، سیاستی در دفاع از کشتار و قتل عام مردم ایران توسط این حکومت است. این سیاست شنیع را هیچ آزادیخواهی نمی پذیرد و علیه آن اعتراض میکند. علیه شان اعتراض کنیم و سنگر به سنگر عقب شان برانیم.

تشکیلات استکھلم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با جریانات و فعالین آزادیخواه و پیشرو، روز شنبه در اجتماعی که علیه دفاع از آپارتاید و گتویزه کردن جامعه سوئد و حجاب اسلامی توسط جمهوری اسلامی برگزار میشود، شرکت میکند و از ایرانیان آزادیخواه و مدافعین برابری زن و مرد دعوت میکند که در این اجتماع بیرون مسجد علی شرکت کنند. در اینروز باید خواهان بستن سفارتخانه و مدارس مذهبی و اماکن جمهوری اسلامی شویم. در اینروز باید خواهان ممنوعیت حجاب کودکان، ممنوعیت حمل سَمبلهای مذهبی در محیطهای اداری و آموزشی و کاری شویم. در اینروز باید حمایت دولتها و جریانات غیر دولتی از جمهوری اسلامی را محکوم کنیم. در اینروز باید از حقوق برابر زنان و کودکان در محیطهای اسلامی دفاع کنیم.

وعده ما روز شنبه ساعت ۳ بعدازظهر مقابل

مسجد علی در استکھلم

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست،
واحد استکھلم

۲۸ ژانویه ۲۰۲۰

نهادهای جمهوری اسلامی در خارج کشور با حمایت تعدادی از لابی ها و جریانات دولتی و غیر دولتی مانند حزب سبز و گروههای ناسیونالیست و باصطلاح "ضد امپریالیست"، که بطور موسمی از سیاستهای جمهوری اسلامی دفاع کردهاند، اینروزها به جست و خیز جدیدی روآورده اند. از یکسو تحت عنوان بی‌مُسمای "جنبش ضد جنگ" در دفاع از جمهوری اسلامی تظاهرات راه می‌اندازند و در یکمورد در پاریس به فعالین اپوزیسیون حمله کرده اند، و از سوی دیگر، در کشور سوئد، در استکھلم سَمبَلار "حجاب در غرب" و در اومئو تظاهرات خیابانی در دفاع از حجاب اسلامی برای روز شنبه اول فوریه سازمان داده اند.

همانطور که فاشیستها حق دارند در دفاع از عقاید نژادپرستانه اجتماع و تظاهرات راه بیندازند، اسلامپها و مونتلفین شان نیز حق دارند که در دفاع از آپارتاید و زن ستیزی و حجاب جلسه و اجتماع برگزار کنند. همانطور که جنبش ضد نژادپرستی در مقابل تحرک فاشیستی ضد تظاهرات برگزار میکند، مخالفین سیاسی و اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مقابل تحرک جمهوری اسلامی اجتماع و تظاهرات سازمان میدهد. همه میدانند، و دولت سوئد بهتر از هر کسی میداند، که مسجد علی در استکھلم از پایگاههای مهم جمهوری اسلامی است. جایی که آخوندها و عناصر امنیتی حکومت تحت پوشش "کلاسهای آموزشی" مشغول سربازگیری برای جنبش اسلامی و سازماندهی جاسوسی میان مخالفین سیاسی هستند. ما همواره خواهان بسته شدن مراکز و مدارس مذهبی بوده‌ایم و دیر یا زود دولت سوئد ناچار میشود این مراکز را ببندد. در همین سوئد، ما پرچمداران ممنوعیت حجاب کودک، ممنوعیت برقع، ممنوعیت حمل سَمبلهای مذهبی در مراکز اداری و آموزشی بوده‌ایم. مذهب امر خصوصی افراد بزرگسال است، تعلق مذهبی بزرگسالان نباید به کودکان تحمیل شود. ما مخالف شدید تظاهر مذهبی در محیطهای اداری و اجتماعی هستیم.

حجاب یک تکه پارچه نیست، حجاب "پوشش" نیست، حجاب سَمبَلِ فرودستی زن و پرچم آپارتاید جنسی، لوگوی جنبش تروریستی اسلام سیاسی است. اگر دولت موسوم به فمینیست سوئد زیر بغل جنبش اسلامی را میگیرد، اگر با تز راسیستی نسبت فرهنگی و اسلاموفوبی حقوق شهروندان را براساس تعلق مذهبی و محل تولد و فرهنگ آنها تعریف میکنند، اینها قرار است از یکسو به مناسبات سیاسی و تجاری شرکتی سوئدی با جمهوری اسلامی کمک کند و از سوی دیگر سوئد را از گزند تروریسم اسلامی مصون دارد. سیاستی که منتهاست شکست خورده و نتیجه‌ای جز بیحقوقی زنان و کودکان منتسب به مسلمان و رها کردنشان زیر دست و پای جنبش اسلامی و آخوندهای مرتجع در مساجد و مدارس مذهبی و محیطهای اسلامی نداشته است. در شرایطی که جامعه ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیخاسته است و در خارج باید سفارتخانه‌ها و مراکز جمهوری اسلامی



پوشش و آزادی بیقید و شرط بیان جزو قوانین و حقوق پایه ای برسمیت شناخته شده در یک حکومت انقلابی کارگری است. اما دولت و حزب کمونیستی کارگری در قبال اسلام و خرافات مذهبی بی موضع و خنثی نیست. اسلام روبنای ایدئولوژیک سرمایه داری در ایران است و باید هم در این ظرفیت و هم در ظرفیت یک ایدئولوژی مخرب و ارتجاعی قاطعانه با آن مبارزه شود. برچیدن و الغای هر قانون منعبت از اسلام و مذهب، حمایت از اتمایسم و ماتریالیسم و نقد اجتماعی و اقتصادی مذهب، روشنگری در باره کارکرد ضد انسانی مذهب و تقابل با فعال مایشائی دستگاه دین بعنوان یک شاخه صنعتی از کل تولیدات مادی و غیر مادی بورژوازی، فراتر رفتن از سکولاریسم و پروژه اسلام زدائی در جامعه از رئوس برنامه و اقدامات یک دولت انقلابی کارگری است. مهمترین پایگاه اسلام سیاسی در ایران است و این جنبش در ایران توسط طبقه کارگر و جنبش آزادی زن سرنگون خواهد شد. پایان دادن به حکومت اسلامی سرمایه داری در ایران در عین حال آغاز یک رنسانس فکری و فرهنگی در خاورمیانه خواهد بود. شروعی خواهد بود برای یک شکست و عقب نشینی استراتژیک به اسلام سیاسی و عروج جنبشهای برابری طلب و سوسیالیست که آگاهانه ضد دین و مذهب است.

حکومت آپارتاید اسلامی برای تحمیل حجاب با توحشی که ویژه دین اسلام است شروع کرد و امروز زیر هجوم زنان و مردان آزادیخواه و جنبش وسیع آزادی زن دارد نفسهای آخرش را می کشد. داستان اسلام در ایران تمام شده است و جست و خیز اسلاميون در کشورهای غربی و نهادهای جمهوری اسلامی نیز محکوم به شکست است. زنان و مردان برابری طلب این شکست را تضمین میکنند. برای کسب آزادی و برابری و رهائی از ارتجاع و فقر و فاقه اسلامی، باید نظام اسلامی سرمایه داران را بقدرت حرکت انقلابی کارگران سرنگون کرد. حکومت ارتجاع و سرمایه در پایان راه است. روزی که حجاب اسلامی، بیرق حکومت آپارتاید بزیر کشیده شود دور نیست!



در پاسخ به تبلیغات جمهوری اسلامی در باره حجاب در سوئد؛

"نه" به حجاب اسلامی!

سیاوش دانشور

بحث حجاب اسلامی برای ما دو سطح کاملاً متمایز دارد: یکی قلمرو قانونی و حقوقی و دیگری قلمرو سیاسی و فرهنگی. در قلمرو قانونی و حقوقی "قانون حجاب اجباری" داریم که باید لغو شود و پوشش اختیاری یا آزادی پوشش جای آنرا بگیرد. در اینجا آزادی پوشش برای بزرگسالان است و نه کودکان و دختران زیر سن قانونی. حجاب کودک باید قانوناً ممنوع باشد و دین و تعلقات مذهبی والدین مجوزی برای تحمیل حجاب به کودک نیست. قلمرو دیگر مفهوم حجاب در حکومت اسلامی و جنبش اسلام سیاسی است. حجاب اسلامی نه یک تکه پارچه، نه یک نوع پوشش، بلکه یک پرچم سیاسی و یک رکن هویت ایدئولوژیک جنبش اسلامی است. حجاب برای جنبش اسلامی پدیده ای مانند صلیب شکسته و علامت اس اس برای نازیها است. هر جا اسلاميون میتوانند قدرتی اعمال کنند، از یک محله در اروپای غربی و آمریکای شمالی تا یک آبادی و شهر و یا جایی که میتوانند حکمرانی کنند، اولین تغییری که صورت میگیرد محجبه کردن زنان به زور و تهدید است. سیمای اسلامی دادن به محیط زندگی و کار و جامعه و تعیین جایگاه فرودست زن اولین نقطه عزیمت حرکت جنبش اسلامی است.

در ایران نیز با همین روش و با زور قدرت فائقه و ارگانهای سرکوب و گروه های اوباش پونز زن مانند اکبر گنجی و دستجات کرایه ای مانند ماشالله قصاب ها و لمپنها حجاب را به زنان تحمیل کردند. تحمیل حجاب اسلامی به زنان یک تاریخ مملو از مقاومت و کشمکش زنان با حکومت از یکسو و سرکوب خشن و تیغ زنی و پونز کوبیدن به پیشانی و اسید پاشی و تجاوز و بیحرمتی به زنان توسط دستگاه "شرع انور" اسلامی است. خمینی و شرکا مانند اسلافشان آرزوی برگرداندن جامعه ایران به عهد عتیق را در سر می پروراندند، آرزوهائی که توسط جامعه ایران و مقاومت انقلابی زنان همراه با خمینی به گور رفت. اسلاف خمینی نیز همین سیاست را در سطوح دیگری دنبال کردند اما هر بار شکست خوردند و هر بار درجهای از عقب نشینی را قبول کردند. آزادی زن و مسئله حجاب به بارومتری سیاسی بدل شد و هر زمان حمله به زنان اوج میگیرد، قبل از آن موقعیت حکومت در قلمروهای مختلف دچار تهدید شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب درود میفرستد و از مبارزه برحق آنان علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی قاطعانه حمایت میکند. دولت انقلابی کارگری در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی قوانین اسلامی و حجاب بعنوان پرچم و لوگوی این جنبش و نظام آپارتاید جنسی را لغو و هرگونه تعرض به کودکان و زنان را جرم قانونی قلمداد میکند. هر کسی آزاد است هر عقیده ای داشته باشد و یا هرچه دوست دارد بپوشد. آزادی مذهب و آزادی

بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار!

کمکهای مالی دریافتی

۵۰۰ یورو	جلال محمود زاده
۲۰۰ یورو	همایون گدازگر
۶۹۱ یورو	جمع آوری از تشکیلاتهای حزب
۲۰۰ یورو	ملکه عزتی
۲۰۰ یورو	ابراهیم باتمانی
۵۰۰ پوند	هلاله طاهری
۲۵۰ پوند	جمال کمانگر
۲۰۰ پوند	کمک از لندن
۵۰۰ کرون	نسرین رخزاد
۷۰۰۰ کرون	سیاوش دانشور

کمپین کمک مالی به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

به حزب کمک مالی کنید!

کمونیست ها، کارگران، مردم آزادیخواه!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، برای پروژهای سیاسی مشخص و تعیین کننده ای در ایندوران پرتلاطم نیازمند کمک مالی فوری است. حزب حکمتیست بعد از کنگره موفق نهم تلاش دارد به نیازهای مبارزه کمونیستی امروز و صف مبارزه رادیکال با جمهوری اسلامی پاسخ درخور دهد و این مبارزه را همراه با طبقه کارگر و کمونیست های ایران به پیروزی برساند. حزب پروژه های مختلفی را در دستور دارد و برای راه انداختن جدی آن نیازمند کمک مالی است.

حزب از هیچ دولتی کمک مالی دریافت نمیکند و متکی به همت اعضا و کادرها و دوستداران خویش است. ما اعضا و کادرها و تشکیلاتهای حزب را فرامیخوانیم در دوره فشرده دو ماهه اول سال ۲۰۲۰ یک اولویت اساسی خود را روی سازماندهی جمع آوری کمک مالی بگذارند. همینطور کلیه اعضای حزب بویژه کادرها و اعضای رهبری حزب آغاز این کمپین را با پرداخت سهمیه فردی خود، حداقل ۵۰۰ یورو آغاز کنند. فراخوان ما اینست که سهم تان را به هر میزانی که برایتان مقدور است ادا کنید. توقع حزب اینست که در کمپین و تلاش مالی ما برای تحکیم و گسترش فعالیت حزب در ایندوره خطیر شرکت کنید و خود بعنوان فعال جمع آوری کمک مالی پیش بیافتید. نشریه هفتگی حزب، لیست کمک های دریافتی را اعلام میکند. کمکهای مالی را از طریق شماره حساب مرکزی حزب و یا از کانال تشکیلاتهای محلی حزب میتوانید به حزب حکمتیست برسانید.

شماره حساب مرکزی حزب،

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۳ دیماه ۱۳۹۸ - ۲ ژانویه ۲۰۲۰

ویروس کرونا، روش پیشگیری

از بوئتن وزارت بهداشت کانادا:

لطفاً به خانواده ها، اقوام و دوستان خود اطلاع دهید

عفونت تنفسی کرونا که در حال حاضر در چین شایع می باشد بسیار جدی است. ویروس ایجاد کننده آن بسیار قدرتمند بوده و در برابر آنتی بیوتیک های موجود مقاوم است. ویروس عفونت باکتریایی نیست بنابراین نمی توان آن را با آنتی بیوتیک ها درمان کرد.

روش پیشگیری اکنون مرطوب نگه داشتن گلو است، اجازه ندهید گلو شما خشک شود. بنابراین خود را تشنه نگه ندارید زیرا وقتی غشای گلو شما خشک شد، ویروس در طی ۱۰ دقیقه می تواند به بدن شما حمله کند. با توجه به سن در هر بار خوردن آب، آب گرم ۵۰-۸۰ سی سی برای بزرگسال ها، ۳۰-۵۰ سی سی برای بچه ها بنوشید. هر وقت احساس کردید گلو شما خشک است، صبر نکنید، آب را در دست بگیرید. مقدار زیادی نوشیدن آب مطرح نیست و کمکی نمی کند، بلکه مرطوب نگه داشتن گلو مد نظر است. بنابراین همچنان به مرطوب نگه داشتن گلو ادامه دهید. تا پایان ماه مارس، به مکانهای شلوغ نروید، ماسک لازم را مخصوصاً در قطار یا حمل و نقل عمومی بپوشید.

از خوردن غذاهای سرخ شده یا تند خودداری کنید و ویتامین C را زیاد مصرف کنید.

علائم / توضیحات عبارتند از:

- ۱ - تب بالا تکرار شونده
- ۲ - سرفه طولانی پس از تب
- ۳ - کودکان بیشتر مستعد هستند.
- ۴ - بزرگسالان معمولاً احساس ناراحتی، سردرد و عمدتاً بیماریهای مرتبط با تنفس می کنند.

این بیماری بسیار مسری است.

اعلامیه حزب حکمتیست در باره،

مضحکه انتخابات مجلس اسلامی

"انتخابات" رژیم را با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

می‌کنند. دو سال پس از خیزش توده ای دیمه و اکنون پس از قیام آبانماه و حمام خونی که این رژیم جنایتکار براه انداخت، هر ذره امید را به اینکه بتوان مردم را پای صندوق ها کشاند به ناامیدی بدل شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فرامیخواند که نمایش "انتخابات" مجلس جنایتکاران را به اعتراضی گسترده و میلیتانت علیه بنیادهای حکومت اسلامی بدل کنیم. نه فقط به رژیم قاتلین فرزندانمان آگاهانه رای نمیدهیم و آنرا برسمیت نمی‌شناسیم، بلکه هدفمان را باید اعتراض تند و جمع کردن هر کمپین "انتخاباتی" در محلات و حوزه‌های انتخابی در هر شهر و روستا بگذاریم. اولاً، باید به کسانی که برای این سفره خون ثبت نام کرده اند هشدار داد و معنی کارشان را بعد از کشتار آبانماه به آنها فهماند. ثانیاً، اجازه نباید داد که کارنوال انتخاباتی راه بیاندارند، تریبون بگیرند و چرند بگویند و به زخم مردم نمک بپاشند. هر تحرک "انتخاباتی" را به تعرضی قاطع تبدیل کنیم. این ابواب جمعی رژیم اسلامی هستند که روی خونهای ریخته شده راه میروند و برای نمایندگی حکومت سرکوبگران و شکنجه گران و مجلس قاتلین کاندیدا میشوند. ما این وقاحت را نباید تحمل کنیم و تحمل نمیکنیم. ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به اعتراض سراسری با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در این روز فرامیخوانیم. اینها در موضع انتخاب شدن نیستند بلکه باید بعنوان متهمین به جنایت و کشتار جمعی مردم ایران پشت میز محاکمه نشانده شوند!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ آذر ۱۳۹۸ - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۹

جمهوری اسلامی میخواهد مضحکه انتخابات مجلس یازدهم را در دوم اسفند برگزار کند. این باصطلاح "انتخابات" قرار است روی سنگفرش‌های خونین آبانماه، روی دوش هشت هزار بازداشتی تحت شکنجه، روی تلی از اجساد ترورهای سیاه و داغ سنگین بازماندگان جانبختگان و مردم آزادیخواه ایران برگزار شود. کمترین انتظار اینست که نگذاریم این نمایش فریب، این مناسک اسلامی که هدفش تأیید نظام و شلیک‌ها و سرکوب‌هاست، برگزار شود. نباید اجازه دهیم خامنه ای و روحانی و شرکا از مردم قربانی با "رای" حتی بصورت فرمال کسب "مشروعیت حقوقی" کنند و آنرا وثیقه سرکوب جامعه از یکسو و لغت و لیس حکومتی از سوی دیگر کنند. در دیمه گفتیم؛ "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!" در آبانماه آمدیم که ماجرا را تمام کنیم. کسی که انتظار دارد مردم در "انتخابات" شرکت کنند، اگر همدست خامنه ای‌ها نباشد، بدون تردید با آنها منفعت مشترکی دارد. کسی که می‌رود "رای" میدهد، خواسته یا ناخواسته، به حکومت قاتلین فرزندان مردم "رای" میدهد!

اگر طی دو دهه اخیر مضحکه انتخاباتی فرصتی بود برای رژیم اسلامی تا با زور و فریب و دروغ بخشی از مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند و طی کمپین "انتخاباتی" توجه‌ها را از ریشه مصائب و فلاکتی که جامعه را فراگرفته تا حدودی منحرف کند؛ اکنون این مضحکه بد جوری گریبان‌شان را گرفته است. بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان حکومتی تحت فشار خیزش توده ای و مبارزات طبقه کارگر چرخش موضع داده و به جریان راست رژیم چنجی پیوسته اند. در میان خالصین و مخلصین نظام، کسانی که در تمام جنایات این رژیم شریک و سهیم بوده اند، و با هدف نجات نظام به جناح اصلاح طلبان حکومتی پیوستند، از جمله خاتمی، کربوبی و موسوی از سوراخ بیرون آمده و ضمن دفاع از "انتخابات" نگرانی‌شان را از سرنوشت رژیم بیان

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!